

فرار از واقعیت تا کی؟!

ردی بر کتاب «افسانه ازدواج»، و اثبات ازدواج حضرت

عمر فاروق و ام کلثوم بنت علی و فاطمه رضی اللہ عنہا

از کتب شیعه و اهل سنت

تألیف:

مجیب شاہو زہی

عنوان کتاب:

فرار از واقعیت تا کی؟!

نویسنده:

مجیب شاهو زهی

موضوع:

پاسخ به شبهات و نقد کتابها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۵	نکاتی به عنوان تمهیدات
۸	سخنان ائمه کرام از کتب شیعه
۹	اقوال بزرگان از کتب اهل سنت
۱۱	نتیجه‌ی تصریحات طرفین
	ازدواج ام کلثوم <small>رضی الله عنها</small> بنت علی مرتضی <small>رضی الله عنه</small> با فاروق اعظم <small>رضی الله عنه</small> در نظر علمای انساب
۲۱	و تراجم
۲۹	اثبات مسأله‌ی مورد بحث از دیگر تصانیف معتبر علما و مجتهدان بزرگ شیعه
۴۹	حاصل بحث
۵۰	دیدگاه علماء ربانی در مورد صحابه

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلوات والسلام على من هو رحمة للعالمين، سيد الاولين والآخرين، إمام الرسل وخاتم النبيين، وعلى أزواجه المطهرات وعلى بناته الأربعة الطاهرات؛ زينب ورقية وأم كلثوم وفاطمة وعلى آله الطيبين وصحبه المزكين المنتجبين الذين هم لآخوانهم اولياء وعلى رفقاءهم أذلاء وعلى اعدائهم اشداء وفيما بينهم رحماء وعلى سائر اتباعه بإحسان الى يوم الدين وعلى جميع عبادالله الصالحين رضوان الله عليهم اجمعين.

اما بعد - قال الله تعالى في محكم كتابه: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾ [الفتح: ٢٩].

«محمد (ﷺ) رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که از خداوند فضل و خشنودی می جویند. نشانه [درستکاری] آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست. این وصف آنان در تورات و وصفشان در انجیل است. مانند کشتی هستند که جوانه اش را بر آورد آن گاه آن را تنومند ساخت آن گاه ستر شد، سپس بر ساقه هایش ایستاد کشاورزان را شگفت زده می سازد تا از [دیدن] آنان کافران را به خشم آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند آموزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»

بنده ی ناچیز همواره از پخش شدن کتاب هایی که حاوی اختلافات از خود ساخته نسبت به اصحاب و یاران رسول الله (ﷺ) است و بزعم نویسندگان آنها بر مشام جوانان و نوجوانان فاقد سواد مذهبی عطر افشانی می کنند! متاسف بودم. چون دور نگه داشتن و

بدبین کردن مردم از صحابه‌ی کرام، و به عبارت دیگر: بزرگواری که خداوند علیم و خبیر بر نهان و آشکار، رضایت و خوشنودی و مغفرت خود را بر هر گونه لغزش ایشان در کلام پاک خویش که مرکز اعتقادات اسلامی مسلمانان است، اعلام و شفقت و مهربانی ایشان با همدیگر را بیان فرموده است، مترادف با بدبین کردن آنان از قرآن و اسلام است. زیرا صحابه‌ی کرام بودند که قرآن و اسلام را از پیامبر ﷺ اخذ کردند و به ما رساندند؛ پس با سلب اعتماد از ایشان، چه دلیلی بر صحت و سلامت بودن قرآن و اسلام باقی می‌ماند؟

ظاهر است که کار این دسته از دوستان، شیرازه‌ی وحدت اعتقادی و مذهبی در اصول دین و اتحاد ملی را از هم می‌درد و این خود بزرگترین عامل ناکامی‌ها و افتراق و انتشار عقیده و به وجود آورنده‌ی هر نوع نا امنی و حیرت و سرگردانی برای ملت و تهدیدات خطرناک دیگر است!

متأسفانه در چنین شرایطی در یکی از روزهای ماه شعبان سال ۱۴۲۶ ه. ق. یکی از دوستان سنی مذهب کتابی به نام «افسانه ازدواج» (!) که در آن ازدواج واقعی خلیفه‌ی دوم رسول الله ﷺ حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با نوه‌ی آن حضرت؛ ام کلثوم دختر حضرت علی مرتضی رضی الله عنه بررسی و یک افسانه قرار داده شده است، به دستم داد و حیرت و سرگردانی برادرانی سنی و اثبات واقعیت امر برای عموم مسلمان برآن شدم که رساله‌ای در این مورد ترتیب و ارایه نمایم و چون کتاب (رحماء بینهم) از علامه محمد نافع را بسیار مفید و بدور از تعصب دیدم و در آن این ازدواج از مدارک شیعه و سنی بررسی و نوشته شده است، برای نوشتن این رساله از کتاب مذکور استفاده شد.

انشاءالله دوستان خواننده اگر تعصب را کنارگذارند و با انگیزه‌ی کشف حقیقت واقع بینانه این مختصر را مطالعه کنند، یقیناً آن را مطابق با کتاب الله و سنت مشهوره خواهند یافت و همه می‌دانند که فقط چیزی قابل قبول است که موافق با کتاب الله و سنت است،

از هر کس که باشد - چه شیعه و چه سنی - قابل التفات نیست و به جوی نمی‌ارزد، چه
رسد به قبول کردن آن. **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ.**

مجیب شاهوزهی

زمستان ۱۴۲۶ هـ / ۱۳۸۴ ش

نکاتی به عنوان تمهیدات

پس از مقدمه و قبل از آغاز مطلب اصلی، بیان کردن چند امور تمهیداً و سپس نوشتن چند آیه از آیات فرقانی که اصل استدلال اهل سنت و جماعت بر حقانیت و صداقت مضامین تعلقات اصحاب رسول الله ﷺ با همدیگر می‌باشد، لازم به نظر می‌رسد.

اینک شرح این نکات ضروری:

۱- روی سخن ما در تمام مضامین این کتاب، برادران کم سواد سنی خودمان هستند تا حقیقت امر برای آنان روشن شود و از فریب مکاران در امان و بر باورهای دینی خودشان مستحکم شوند. به همین خاطر دلایلی چند برای اثبات ازدواج ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی مرتضی با عمر بن خطاب از مدارک اهل سنت نوشته می‌شوند تا فکر نکنند که علمای ما نیز به افسانه بودن این ازدواج اعتقاد دارند. از دوستان غیر سنی نیز انتظار داریم که این کتاب را با علاقه‌ی کامل و به شرط انصاف و بدور از تعصب و عناد مذهبی مطالعه نمایند و پس از تفکر عمیق روی مباحث و دلایل، هر آنچه را که موافق با واقعیت کتاب و سنت یافتند قبول فرمایند ضمناً این را هم باید بدانند که انکار آنان هیچ دردی را دوا نمی‌کند و قضاوت علیه اصحاب رسول الله ﷺ در مقابل اعلان رضایت و مغفرت رب العالمین در حق ایشان هیچ نمی‌ارزد. برای اطمینان خاطر دوستان شیعه از مدارک خودشان (کتب شیعه) حواله‌های در باره‌ی مسأله‌ی مورد بحث ذکر نمودیم تا به این ترتیب الزام و اتمام حجتی باشد برای کسانی که در طرح این گونه مسایل رشته‌ی انصاف را از دست داده‌اند و هر آنچه دلشان می‌خواهد می‌نویسند و پخش می‌کنند.

۲- آن دسته از مباحث علمی که بیان کردن آن لازم است و ترک دانش به هیچ وجه مناسب نیست، ولی از دایره‌ی علمی عموم خوانندگان فراتر می‌باشند، در متن آورده

نشده‌اند. اما به دلیل اهمیت آنها در پاورقی و حاشیه نوشته می‌شوند تا هر یکی از خاص و عام موافق ذوق خود استفاده نماید و بر هیچ کدام در دوران مطالعه دشواری پیش نیاید.

۳- اصل استدلال ما اهل سنت و جماعت بر حقیقت و صداقت این تعلقات و ارتباطات و روابط دوستانه فیما بین صحابه رضی الله عنهم، قرآن مجید است که این مطلب را با عبارت شفاف و روشن بیان می‌فرماید و از آن معلوم می‌شود که ذات رحمان و رحیم شأن رحمانیت خود را به طور آتم در اصحاب رحمه للعالمین رضی الله عنهم ظاهر و نمایان فرموده است، همه‌ی ایشان با همدیگر مهربان هستند و دل‌هایشان از شفقت و الفت مملو است، برای همیشه در میان ایشان اخوت دینی و برادری اسلامی برقرار است. تمام روایات و واقعیات تاریخی و حقایق مسلم‌ه‌ی دیگر که در این باب نوشته می‌شوند، صرفاً حیثیت تأیید و تصدیق را دارند و دلایل مستقل نیستند. چون هیچ مدرکی بالاتر از قرآن نیست، از خوانندگان گرامی امید می‌رود که این امر را در ذهن داشته باشند چرا که این از اصول مقرر در این باب است.

۴- وقتی که اصل دلیل دعوای ما «نصوص قرآنی و آیات فرقانی» هستند، پس اینجا برای استدلال، آن دسته از روایات قابل قبول هستند که موافق با «نص قرآنی و سنت مشهوره» باشند و در آنها همانگونه که قرآن حکایت کرده، واقعات الفت، شفقت، اخوت، رأفت و عطوفت صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم با همدیگر حکایت شده باشند و در آنها از حالات محبت، اتحاد، دوستی و آشتی سخن به میان آمده باشد و آن روایات که در آنها نقشه‌ی مناقشات، نارضایتی، مشاجرات، تنازعات و رنجیدگی این بزرگواران بین همدیگر اختراع شده است هر قدر که باشند اینجا در مقام معارضه به هیچ نمی‌ارزد و حتی عرضه کردن این گونه روایات به عنوان دلیل درست نمی‌باشد. زیرا نزد فریقین - شیعه و سنی - این قاعده مسلم است که: هر روایتی که خلاف نص قرآنی و سنت مشهوره، مروی باشد و هیچ صورت تأویل و تطبیق یا موافقت در میان شان یافت نشود، قابل رد و غیر قابل قبول است.

برای تشفی شیعه و سنی چند فراز از اقوال بزرگان در مورد قاعده‌ی فوق‌الذکر از کتب متداوله طرفین نوشته می‌شود.

سخنان ائمه کرام از کتب شیعه

۱- امام محمد باقر علیه السلام در نقل خطبه حجة الوداع نبی کریم صلی الله علیه و آله این ارشاد رسول الله صلی الله علیه و آله را بیان می فرمایند: «فإذا أتاكم الحديث فاعرضوه على كتاب الله عز وجل وسنتي فما وافق كتاب الله وسنتي فخذوا به وما خالف كتاب الله وسنتي فلا تأخذوا به»^۱.

«نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه نزد شما حدیثی رسید، آن را با کتاب الله (قرآن) و سنت من تطبیق دهید اگر با کتاب الله و سنت من مخالف شد آن را تسلیم نکنید».

۲- مغیره بن سعید آدم بسیار مکاری بود. او به نام حضرت باقر علیه السلام روایات بی شماری را جعل و منتشر کرده بود. حضرت جعفر صادق رحمه الله این تدلیس و جعل مغیره را برای مردم بر ملا نمود و بطور نصیحت برای آنان یک قاعده بیان فرمود: «فاتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالی وسنة نبينا محمد صلی الله علیه و آله»^۲.

«از خدا بترسید هر آنچه بر خلاف کتاب الله و سنت نبی صلی الله علیه و آله به ما منسوب می شود آن را از ما ندانید و قبول نکنید».

۳- قاعده‌ی مذکور در کتاب «امالی شیخ صدوق» (ص ۲۲۱ چاپ قدیم ایران، در مجلس ۵۸) با سند جعفر صادق علیه السلام و محمد باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام چنین منقول است: «فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه» «آن خبر که موافق کتاب الله باشد قبول کنید و آن خبر را که با کتاب الله مخالف باشد، ترک نمایید».

۴- این قاعده فوق الذکر در «امالی شیخ ابن جعفر محمد بن حسن طوسی» (جلد ۱ صفحه ۲۳۸ جزء نهم چاپ عراق نجف، در روایت دوم) که از امام محمد باقر علیه السلام

۱- احتجاج طبرسی: ص ۲۲۹ (احتجاج الی جعفر محمد بن علی الثانی علیهما السلام فی أنواع شتی).

۲- رجال کشی: ص ۱۴۶ (تذکره مغیره بن سعید) - چاپ بمبئی قدیم.

منقول است نیز با همان الفاظ مذکور است: «انظروا أمرنا وما جاءكم عنا فإن وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به وإن تجدوه مخالفاً فردوه»^۱ «از ما هر آنچه به شما رسید اگر آن را موافق قرآن یافتید، پس از ماست و آن را بگیرید و اگر موافق با قرآن نبود، آن را رد کنید».

اقوال بزرگان از کتب اهل سنت

همچنان که نزد بزرگان شیعه این قاعده مسلم است که هر روایت خلاف نص قرآنی و سنت مشهوره باشد قابل التفات نیست، نزد اهل سنت نیز این اصلی مهم است.

۱- در کتاب معروف و معتبر اصول فقه «اصول سرخسی» (شمس الاثمه سرخسی: ج ۱، ص ۳۶۵، فصل «فی بیان وجوه الانقطاع» - چاپ حیدر آباد دکن) مذکور است: «وذلك تنصيص على أن كل حديث هو مخالف لكتاب الله فهو مردود وقال عليه السلام: تكثر الأحاديث لكم بعدى فإذا روى لكم عنى حديث فاعرضوه على كتاب الله فما وافقه فاقبلوه واعلموا انه منى وما خالفه فردوه واعلموا انى منه برىء»^۲ «هر روایتی که خلاف کتاب الله ثابت شود رد است و نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از من روایات و احادیث زیادی به شما می‌رسد، پس هرگاه برای شما از من حدیثی روایت کرده شد آن را با قرآن مجید تقابل دهید اگر موافق یافتید قبولش کنید و بدانید که یقیناً از من است و آنچه خلاف کتاب الله ثابت شود آنرا رد کنید و بدانید که یقیناً من از آن بیزارم».

۲- در کتاب درسی معروف اصول فقه «توضیح و تلویح» (بحث سنت، «فصل فی الانقطاع») پس از بیان حدیث مذکور نوشته شده است: «فدل هذا الحديث على ان كل حديث يخالف كتاب الله فانه ليس بحديث الرسول عليه السلام وانما هو مفترى» «این

۱- کتاب رحماء بینهم، ج ۱ صفحه: ۲۲.

۲- کتاب رحماء بینهم، ج ۱ صفحه: ۲۲.

حدیث دلالت بر این دارد در هر روایتی که مضمون خلاف کتاب الله وارد شده باشد یقیناً آن، از سخنان رسول الله ﷺ نیست، بلکه مطلبی خود ساخته و جعلی است.»

۳- خطیب بغدادی در کتاب «الکفایة فی علم الروایة» (ص: ۳۴۰) در این روایت با سند از حضرت ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است: «عن ابی هریره عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال سیأتیکم عنی احادیث مختلفة فما جائکم موافقاً لکتاب الله وسنتی فهو منی وما جائکم مخالفاً لکتاب الله وسنتی فلیس منی» «رسول الله صلی الله علیه و آله ارشاد فرمودند: عنقریب روایات مختلفی منسوب به من به شما می‌رسد، پس هر چه موافق کتاب الله و سنت باشد درست و از من است و الا غیر صحیح است و از من نیست.»

نتیجه‌ی تصریحات طرفین

پس از توضیحات و تصریحات شیعه و سنی روشن می‌شود که در کتب تاریخ یا کتب فضایل و مناقب هر روایتی که خلاف کتاب الله و سنت باشد، هرگز قابل التفات نیست. صرفاً در صورت عمل بر این قواعد موجود و با ارزش، حفاظت و نگهداشت دین و ایمان امکان پذیر است و در هر زمان انسجام ملی و اتحاد قومی نیز مقتضی همین زیر بنا است که در زندگی عملی، این اصول و قواعد همواره مورد توجه قرار گیرند تا اقوام و ملل از خطر انتشار و افتراق محفوظ و در امان باشند.

در پایان این تمهیدات، بیان این نکته نیز مناسب و بجاست که نزد علمای حدیث در باب روایات یک قاعده جاری است که آن را امام ذهبی در «تذکره الحفاظ» (ج: ۱، ص: ۱۲) در تذکره‌ی علی علیه السلام آورده است. ابتداءً این ارشاد علی علیه السلام را نوشته است: «عن ابی الطفیل عن علی علیه السلام قال: حدثوا الناس بما يعرفون ودعوا ما ينكرون. أتحبون ان یکذب الله ورسوله؟» «حضرت علی مرتضی علیه السلام فرمودند: چیزهایی معروف و مشهور را بیان کنید و از بیان منکر - خلاف معروف و مشهور - در میان عوام الناس خودداری کنید. آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟». و سپس از طرف خود به طور نصیحت می‌نویسد: «فقد زجر الإمام علی علیه السلام عن رواية المنکر وحث علی التحذیر بالمشهور وهذا اصل کبیر فی الکف عن بث الأشياء الواهية والمنکره من الأحادیث فی الفضائل والعقائد والرقائق»!

مقتدای ما، ما را از بیان کردن روایات شاذ و منکر به طور جدی منع فرموده و به بیان چیزهای معروف و مشهور ترغیب داده است و برای جلوگیری از بیان روایات بی سر و

پا و بدون اصل و اساس و پخش کردن و تشهیر آنها، این قاعده‌ی ارزنده را بیان فرموده است.

رعایت این قاعده برای تمام این گونه روایات - چه متعلق به عقاید باشند و چه از باب فضایل و ترغیبات - ضروری و لازم است.

چند آیه‌ی قرآنی در مورد یکدلی و محبت متقابل صحابه رضی الله عنهم:

آیه‌ی اول: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ^{۱۰} وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

﴿[الحجرات: ۱۰].﴾

«به حقیقت مومنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران خود صلح دهید و خدا ترس و پرهیزگار باشید باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید»^۱.

آیه‌ی دوم: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^{۱۱} وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ^{۱۲} لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿[آل عمران: ۱۰۳].﴾

«همگی به ریسمان خدا (دین خدا) چنگ زنید و پراکنده مشوید و بیاد آورید این نعمت خدا را که شما با هم دشمن بودید پس میان دلهای شما الفت داد پس به فضل خداوند با یکدیگر برادر گشتید و در کنار پرتگاهی از آتش بودید خدا شما را نجات داد چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند باشد که هدایت شوید».

یعنی تفرق در اصول دین حرام است که جمعی معتزلی باشد و جمعی شیعی و امثال آن.

آیه‌ی سوم: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ^{۱۳} وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴﴾ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ^{۱۵} لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ^{۱۶} إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿[الأنفال: ۶۲-۶۳].﴾

۱- ترجمه آیات از مهدی الهی قمشه‌ای است.

«اوست که به نصرت خود و یاری مومنان تو را موید و منصور گرداند و الفت داد دل‌های مومنان را دل‌هایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی الفت دهی نتوانستی لیکن خدا تألیف قلوب آنها کرد که او بر هر کار مقتدر داناست.»

آیه چهارم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [الأنفال: ۷۲].

«به خدا ایمان آوردند و از وطن خود هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جانشان کوشش و فداکاری کردند و هم آنانکه به مهاجرین منزل دادند و یاری کردند، آنها دوستدار یکدیگرند.»

آیه پنجم: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده‌ی خداست و همراهانش بر کافران دل سخت و با یگدیگر مهربانند آنان را در حال رکوع و سجود بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را به دعا می‌طلبند بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است این در کتاب تورات و انجیل است که مثل حالشان بدانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک بر آرد شاخه‌ای ضعیف باشد پس از آن قوت یابد تا قوی گردد و بر ساق خود محکم بایستد که دهقانان در تماشای آن حیران مانند تا کافران عالم را از قدرت خود به خشم آرند خدا وعده فرموده که هرکس از آنها نیکوکار شود گناهان ببخشد و اجر عظیم عطا کند.»

شروع مقصد

اکنون به هدف اصلی می‌پردازیم که مشتمل است بر اثبات تعلقات و روابط بین سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه و سیدنا علی مرتضی رضی الله عنه با بیان پنج امر که حیثیت شواهد تاریخی این

حقیقت را دارند و از کتب روایات و تاریخ جمع آوری شده‌اند. پس از بیان آنها در پایان کتاب چند شبهه و جواب آنها نیز نوشته می‌شود.

امر اول:

این امر بین مردم مسلم است که برقراری ازدواج در میان دو شخص از طرفی به شرط وجود اعتماد و وثوق متقابل می‌شود و از طرف دیگر این تعلق رابطه‌ی گذشته را مضبوط تر می‌کند. به مقتضای این اصل مدنی و اخلاقی حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه از حضرت علی مرتضی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم رضی الله عنها را خواستگاری نمود و آن حضرت رضی الله عنه به شوق و رضامندی، عزیزه‌اش را به نکاح او در آورد و در این میان هیچ گونه جبر و قهر و تشددی پیش نیامد. در آن هنگام فاروق اعظم رضی الله عنه مسرت قلبی خویش را اظهار کرد و ارشاد گرامی آن حضرت رضی الله عنه را متذکر شدند که خودش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود که فرمودند: «روز قیامت تمام تعلقات سببی و نسبی قطع می‌شوند مگر رشته و انتسابی که با خاندان من باشد». و پس از بیان حدیث فرمودند: آرزوی قلبی من است که برای من نسبتی با خانواده‌ی نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد شود.

این مسأله توسط محدثان و مورخان در کتب روایات و تواریخ ثبت شده است. در این مقال بنده‌ی ناچیز چند مدرک به طور نمونه از کتب شیعه و سنی نقل می‌کند و برای تشفی و تسلی مسلمانان و رفع حیرت ایجاد شده توسط «فرید سائل»ها و ایجاد وحدت اسلامی و ملی که از اهمّ مهمّات است بخصوص در این بُرهه از زمان برای خوانندگان ارایه می‌نماید و بعد از آن، تصریحات علمای انساب و تراجم بیان می‌شود که در آنها این ازدواج با تفصیل و روشنی تمام نوشته شده است.

خدا می‌داند که هدف این «فرید سائل»ها از نوشتن و انتشار این گونه کتابچه‌ها که «واقعیت»ها را «افسانه» قرار می‌دهند و در دسترس جوانان و نوجوانان می‌گذارند، چیست؟ اینان هیچ باکی نسبت به اهل بیت و ایمنی آنان ندارند و غافل از این هستند که اختراعات و برداشت‌های کتاب الله و سنت در مقابل فرمان‌های قرآن مجید از قبیل

﴿رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ﴾ «ایشان با همدیگر مهربانند» و ... هیچ و غیر قابل پذیرش هستند؛ زیرا خالق علیم و خبیر، حالات اصحاب را از هر کس بهتر می‌داند. (فَتَدَبَّر!).

ازدواج حضرت ام کلثوم رضی الله عنها با حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه یک واقعیت است چنان که در گذشته متذکر شدیم، روی سخن ما در این کتاب برادران سنی ما هستند. بنابر این مدرک و دلایل ابتدا از کتب اهل سنت آورده می‌شود، که به شرح ذیل می‌باشند:

۱- سعید بن منصور خراسانی مکی (م ۲۲۷ هـ ق) در «کتاب السنن» (قسم اول، ج: ۳، ص: ۱۳ باب «النظر إلى امرأة إذا أراد أن يتزوجها» چاپ مجلس علمی کراچی و دابھیل) روایت کرده است: «... عن جعفر بن محمد عن أبيه أن عمر بن خطاب رضی الله عنه خطب إلى علي بن أبي طالب ابنته أم كلثوم رضی الله عنها فقال علي: حبست بنتي علي ابن جعفر. فقال: أنكحنيها فوالله ما علي الأرض رجل أرصد من حسن عشرتها ما أرصدت. فقال علي: قد أنكحتكها. فجاء عمر إلى مجلس المهاجرين بين القبر والمنبر وكان المهاجرون يجلسون ثم، وعلي عبد الرحمن بن عوف والزبير وعثمان وطلحة وسعد. فإذا كان العشي يأتي عمر الأمر من الآفاق استشارهم ويقضى فيه. جاءهم وأخبرهم ذلك واستشارهم كلهم زفوني. قالوا: بئ يا أمير المؤمنين؟ قال: بابتة علي ابن أبي طالب، ثم أنشأ يحدثهم أن رسول الله صلی الله علیه وآله قال: كل نسبٍ وسببٍ منقطعٌ يوم القيامة إلا نسبي وسببي، كنت صحبتته، فأحببت أن يكون هذا لي أيضاً!»^۱.

«جعفر صادق رضی الله عنه از پدر خود محمد باقر رحمه الله روایت می‌کند که عمر بن خطاب از علی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم رضی الله عنها را خواستگاری کرد. علی فرمود: دخترم را برای پسر برادرم، جعفر نگه داشته‌ام. عمر رضی الله عنه دو مرتبه این خواهش را اظهار کرد و گفت: او را به نکاح من درآر، به خدا قسم من حسن معاشرت این ازدواج را چنان برپا می‌دارم که هیچ کس به آن اندازه نمی‌تواند بر پا دارد. علی مرتضی رضی الله عنه فرمود: به نکاح تو در آوردمش.

۱- کتاب رحماء بینهم، ج: ۲، فصل دوم.

بعد از آن عمر رضی الله عنه در مجلس حضرات مهاجرین که در مسجد نبوی بین قبر و منبر نشسته بودند، رفت. آنان من جمله عبدالرحمن بن عوف، زبیر، عثمان، طلحه، سعد و علی رضی الله عنه در آنجا می نشستند و هرگاه از اطراف عالم معامله‌ای که نیاز به فیصله و قضاوت داشت پیش می آمد، عمر رضی الله عنه برای حل آن، آنها را اطلاع می داد و با آنان مشورت می کرد.

عمر رضی الله عنه وقتی در مجلس آنان وارد شد فرمود: مرا به نزد همسر جدیدم ببرید. گفتند: چه کسی؟ گفت: ام کلثوم دختر علی مرتضی رضی الله عنه، آنگاه حدیث نبی اکرم صلی الله علیه و آله را برای آنان بیان فرمود که فرموده بودند: روز قیامت هر نسب و سببی منقطع می شود مگر نسب و سبب من که برقرار خواهند ماند. عمر فاروق فرمودند: من شرف صحابیت رسول الله صلی الله علیه و آله را حاصل کردم و دوست داشتم که تعلق نسبی نیز برقرار گردد که خوشبختانه اکنون حاصل شد.»

۲- حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) در «المستدرک» (ج: ۳، ص: ۱۴۲، باب فضایل علی رضی الله عنه) این مسأله را با الفاظ ذیل ذکر کرده است: «عن جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن حسين انّ عمر بن خطاب رضی الله عنه خطب إلى علي رضی الله عنه أم كلثوم، فقال: انكحنيها. فقال علي: إني أرصدها لابن أخي عبدالله بن جعفر. فقال عمر: أنكحنيها فوالله ما من الناس أحدٌ يرصد من أمرها ما أرصده. فانكحه عليٌّ. فأتي عمر المهاجرين فقال: ألا تهنئوني؟ فقالوا: بمن يا أمير المؤمنين؟ فقال: بأُمّ كلثوم بنت علي وابنة فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، اني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: كُلُّ نَسَبٍ وَسَبَبٍ يَنْقَطِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ نَسَبِي وَسَبَبِي، فَاحْبَبْتِ أَنْ يَكُونَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَسَبٌ وَسَبَبٌ» و گفته: «هذا حديث صحيح الاسناد».

۳- علامه علی متقی هندی رحمة الله عليه در «کنز العمال» (ج: ۷، روایت ۸۲۵ - چاپ قدیم) به حواله ابن سعد و ابن راهویه مختصراً رواه بتمامه مسأله‌ی نکاح ام کلثوم رضی الله عنها

با حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را از ابو جعفر مثل آن چه که سعید بن منصور روایت کرده (روایت شماره ی: ۱)، آورده است!

ناگفته نماند که حدیثی که عمر بن خطاب رضی الله عنه در آن موقع بیان فرمودند، علمای شیعه نیز از علی روایت کرده‌اند. جهت تشفی خاطر به کتاب «الخصال» از ابن بابویه قمی (م ۳۸۱ ص: ۱۲۳، تحت عنوان «احتجاج امیر المومنین علیه السلام یوم الشوری» - چاپ قدیم ایران، سال ۱۳۰۲ هجری) مراجعه شود.

گمان کنم که بیان کردن چند روایت از مجموعه روایات ذخیره شده برای اثبات این موضوع کافی است و این روایات از امام باقر و امام زین العابدین مروی هستند پس از تفکر در این روایات نکات ذیل به وضوح ثابت می‌شوند.

- ۱- در میان تمام صحابه‌های مذکور، اتحاد و اخلاص همیشه برقرار بوده است.
- ۲- در میان آنان هیچ گونه عناد و رنجشی وجود نداشته است.
- ۳- موضوع ازدواج ام کلثوم رضی الله عنها با حضرت عمر با مشوره پس از تفکر کامل صورت گرفته است و این خود دلیل روشنی است بر وجود اتحاد در میان ایشان.
- ۴- علی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم از شکم مبارک فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها را با کمال خوشی و رضامندی به نکاح عمر بن خطاب در آورد.

۵- این ازدواج میمون نشان روشنی است بر این ارشاد خداوندی که فرموده: ﴿رَحْمَاءُ

بَيْنَهُمْ

باید دانست که قبول نکردن این گونه دلایل واضح و تصور عداوت و دشمنی در میان صحابه، خلاف عدل و انصاف و مترادف با پشت سر انداختن تصریحات قرآن مجید و احادیث و تاریخ می‌باشد!

۱ - کنز العمال: ج: ۷ + مجمع الزوائد للهِشَمي، ج: ۹، ص: ۱۷۳، تحت «فضل اهل البيت» - از کتاب رحماء بينهم، ج: ۲، ص ۲۱۶.

۱ - در اینجا رفع یک اشتباه که دارای نوعیت علمی است لازم است ترجمه عبارات را هم مصلحتاً نمی‌توان نوشت بنا براین خوانندگان عزیز رنجیده خاطر نشوند. در بعضی روایات منسوب به امام محمد باقر یک واقعه رفتن ام کلثوم به خانه عمر فاروق نقل شده که طعن کنندگان حضرت فاروق اعظم یک طعن بزرگ را اضافه کرده‌اند؛ گر چه ضمناً عزت و وقار حضرت علی و دخترانش نیز زیر سؤال می‌رود و خدشه دار می‌گردد، لیکن بی اعتنا به این نکته بی پروا بغض و عداوت باطنی خودشان را در شکل عبارات زشت اظهار کرده‌اند. در مورد این روایات چند تبصره‌ی مفید خدمت خوانندگان بدین شرح معروض می‌دارم: اول: در میان محدثان این امر متداول است که پس از ملاحظه‌ی یک واقعه در مرویات متعدد به اصل حقیقت پی می‌برند. از این روش فرافز و نشیب و کم و زیاد «اصل چیز عیان خواهد شد». با بکار بردن این روش ارزیابی حدیثی در مسأله‌ی بالا، روشن می‌شود که از طرف روایان در اینجا ادراج فی الروایة صورت گرفته است. اگر برای این امر نیاز به قرینه هست، پس در روایت طبقات ابن سعد (متوفی ۲۳۰ تا ۲۳۵ هجری) تذکره‌ی ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی مرتضی رضی الله عنه موجود است، می‌توان به آن مراجعه کرد. در اینجا فقط قسمت ضروری آن بیان می‌شود که اصل واقعه از آن خوب واضح می‌شود: «... فأمر بها علی رضی الله عنه فصنعت ثم امر ببرد فطواه و قال انطلقی بهذا الی امیر المومنین فقولی ارسلنی ابی یقرأك السلام و یقول ان رضیت البرد فامسکه و ان سخطه فرده. فلما اتت عمر رضی الله عنه قال: بارک فیک و فی ابیک، قد رضینا. قال فرجعت الی ابیها فقالت: ما نشر البرد و لا نظر الی الی. فزوجها اياه فولدت له غلاما یقال له زید» (طبقات ابن سعد: ۸ / ۳۰۴ - چاپ لیدن یورپ) در پرتو این روایات معلوم می‌شود که اصل ماجرا فقط همین قدر بوده که در این روایت بیان شده است و این واقعه را اگر کسی در صورت الفاظ زشت و منکر در جای دیگر بیان کرده، باید دانست که چیزی جز اضافات از طرف روایان آن نیست.

دوم: تمام روایات مبین این واقعه که در آن‌ها تعبیر زشت دیده می‌شود، از نظر سند منقطع و در متن شاذ هستند که به محمد باقر رضی الله عنه منسوب شده‌اند. در مقابل، روایاتی که ما برای اثبات اصل مسأله یاد آور شدیم نیز از امام محمد باقر رضی الله عنه مروی هستند که در آنها بطور کلی الفاظ منکر و عنوان زشت وجود ندارد. پس در این صورت ملحوظ داشتن آن ضابطه که برای این گونه مواقع نوشته‌اند، لازم است. ابن حجر مکی هیشمی در کتاب خودش «الزواجر عن اقتراف الكبائر» (ص: ۲۸، تحت عنوان «الکبیرة الاولى» باب الاول «فی الكبائر الباطنة») و نیز علامه ابن عابدین شامی در «رد المحتار حاشیة در المختار» (ج: ۳ / باب: المرتدین) این قاعده را چنین نوشته‌اند: «واذا اختلف

کلام الإمام، فیوخذ بها وافق الادلة الظاهرة ويعرض عما خالفها» «هنگامی که در کلام امامی اختلاف دیده شد، پس آن قول که لایق و مناسب دیانت و امانت و تقوای بزرگان است، قابل قبول خواهد بود و آن چه که معارض با شأن ایشان است، شایسته‌ی اعراض و اغماض و طرد است.»

سوم: علمای اصول حدیث ضابطه‌ای بیان فرموده‌اند که هنگام متقابل و معارض شدن روایات، آن را ملحوظ می‌دارند و آن اینست: «روایتی که موافق عقل و عادت باشد، سزاوار قبول کردن است و روایتی که با عقل و عادت موافق نباشد و بلکه بر عکس آن باشد، قابل اعتنا نخواهد شد.» عبارت زیر را در این قاعده‌ی اصولی ملاحظه فرمایید: «ومنها قرینة فی المروءة کمخالفته لمقتضی العقل بحيث لا يقبل التأویل ويلحق بها يدفعه الحسّ والمشاهدة او العادة وکمنافاته لدلالة الكتاب القطعية او السنة المتواترة او الاجماع القطعی». (تنزیه الشریعة المرفوع)، از علی بن محمد عراق کنانی، متوفی ۹۶۳، ص: ۶ - چاپ مصر - منقول از کتاب رحماء بینهم: ۲: ۲۲۰)

چهارم: در گذشته بیان شد که آن روایات که در آنها الفاظ منکر وجود دارد و به امام محمد باقر علیه السلام منسوب هستند و مجتهدان شیعه به وسیله‌ی روایات معتبر و مستند ثابت کرده‌اند که در مرویات امام محمد باقر علیه السلام چیزهایی که او بیان کرده، تدلیس و تخطیط شده و به جانب او منسوب شده‌اند و بدین طریق بر او افتراء شده است؛ چنان که در «رجال کشی» و «تنقیح المقال مامقانی» آمده است: «عن الصادق علیه السلام ان لكل رجل منا يكذب عليه وعنه ان المغيرة بن سعيد دس في كتب اصحاب ابي احاديث لم يحدث بها ابي فاتقوا الله و لا يقبلوا علينا ما خالف قول ربنا و سنة نبينا». (رجال کشی: ۱۶۶- چاپ بمبئی + تذکره‌ی مغیره: ۱۹۵- چاپ جدید تهران+ تنقیح المقال از عبدالله مامقانی: ۱۷۴/ المقام الثالث من المقدمة).

برای عاقلان جواب این سوال روشن است که وقایعی که در خانه پیش بیاید توسط چه کسی در خانه افشا می‌شود؟ چون این کار به دو طریق ممکن است صورت گیرد. مثلاً در این مورد یا توسط ام کلثوم رضی الله عنها افشا شده است و یا عمر فاروق رضی الله عنه؛ اما بدون شک این افشا از این دو بزرگوار صورت نگرفته است، زیرا خلاف فهم و قیاس و عادت و شرافت شرافتمندان است! (فتدبیر) لذا این روایت بنا بر متضاد بودن با قیاس و عادت، بی اصل ثابت شده و قابل رد است. کم من قصة اخترعوها وکم من وقاحة نسبوها اليه وانه بريء منها والقرآن يشهد بدینهم وديانتهم وصلاحهم.

پنجم: علی سبیل التنزل باید گفت: فرضاً و تقدیراً - بنا بر گمان طعن کنندگان - اگر این قصه را شخصی قبول هم بکند پس می‌تواند در جواب طاعنین بگوید: «این گناهی است که در شهر شما نیز

می‌کنند». یعنی سرزدن این نوع کارها را علمایان (علمای اهل تشیع) از خود جناب مستطاب علی مرتضی علیه السلام هم با جرأت بیان کرده‌اند. عالم مشهور دنیای شیعی، عبدالله بن جعفر حمیری در تصنیف خود «قرب الاسناد» (ص: ۴۹ / تحت مرویات الحسن بن علوان - چاپ تهران) می‌نویسد:

«... عن جعفر عن ابيه عليه السلام عن علي عليه السلام انه كان اذا اراد ان يتتبع الجارية، يكشف عن ساقها فينظر اليها»

!!! (رحماء بينهم: ۲ / ۲۲۲)

حالا دوستان شیعه اختیار دارند برای دفاع از حیثیت علی مرتضی علیه السلام هر جوابی را که دوست دارند، مرتب فرمایند و بدانند که همان جواب دوستان شیعه بعینه جواب ما از طرف عمر بن خطاب رضی الله عنه به طاعنین او است. نزد ما اهل سنت نه آن سخن صحیح است که دوستان بر علی مرتضی علیه السلام تراشیده‌اند و نه این واقعه که بر فاروق اعظم رضی الله عنه اختراع کرده‌اند. البته این همه تجویزات برای داغ دار کردن چادر بی داغ و رع و تقوای این بزرگواران رضوان الله علیهم اجمعین است. خداوند متعال به همه عمل کردن بر «خذ ما صفا ودع ما كدر» را نصیب فرماید. آمین.

ازدواج ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی مرتضی رضی الله عنه با فاروق اعظم رضی الله عنه در نظر علمای انساب و تراجم

اهل علم می‌دانند که «علم انساب» یک شعبه‌ی مستقل از تاریخ است و علمای فن، کتب انساب را جداگانه تدوین کرده‌اند. در این کتاب‌ها در نسب خانواده‌ها، شجره‌ی نسب و دیگر موارد مربوطه بیان شده است. خانواده‌ای که با دیگری وصلت داشته است، نیز مورد تصریح قرار گرفته است.

این امر هم مسلم است که کتب علم انساب بر مبنای عقاید و تحت گرایش‌های مذهبی نوشته نشده‌اند، بلکه با توجه به احوال و وقایع اقوام ترتیب و تدوین یافته‌اند. بنابراین، اگر تحت تعریف یک شخصیت، یک واقعه‌ی قومی یا رشته‌ی خاندانی را همه‌ی این افراد بسیار مشهور ذکر کرده باشند، واقعاً بیان یک حقیقت است که در همان زمان رخ داده است و نمی‌تواند یک قصه خود ساخته و افسانه‌ای فرضی باشد. بنابراین، می‌خواهیم واقعه‌ی ازدواج ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی رضی الله عنه را در روشنی بیانات علمای انساب و با عبارات خود آنان بدون تبصره و تشریح اضافی خدمت خوانندگان فهمیده و بدور از عداوت، ارایه کنیم تا صحیح و درست بودن این ازدواج برای عموم مردم - اعم از خاص و عام - روشن گردد و جای هیچگونه اشتباهی باقی نماند.

۱- در کتاب «نسب قریش» (از: ابی عبدالله المصعب ابن عبدالله الزبیری، متوفی ۲۳۶ هجری، ص ۴۱ / تحت عنوان «ولد علی ابن ابی طالب» - چاپ تهران)، نوشته است: «(۱) وزینب ابنه علی الکبری ولدت لعبدالله بن جعفر بن ابی طالب. (۲) وأم کلثوم الکبری ولدت لعمر بن خطاب و امهم فاطمه بنت النبی صلی الله علیه و آله و سلم و زینب کبری دختر علی رضی الله عنه از عبدالله ابن جعفر ابن ابی طالب فرزند دنیا آورد و ام کلثوم کبری برای عمر بن

خطاب رضی الله عنه فرزند بدنیا آورد و مادر هر دو (زینب و ام کلثوم)، سیده فاطمه رضی الله عنها دختر نبی صلی الله علیه و آله است.

۲- در کتاب «المحبر» (از: ابی جعفر محمد بن حبیب بن امیه بن عمرو الهاشمی البغدادی، متوفی سال ۲۴۵ هجری، تحت عنوان «اصهار علی» شماره‌ی دوم) این ازدواج با عبارت ذیل منقول است: «... وعمر بن خطاب کانت عنده ام کلثوم بنت علی ثم خلف علیها عون ثم محمد ثم عبدالله بنو جعفر بن ابی طالب»^۱.

بدین ترتیب، جایی که شمارش دامادان علی رضی الله عنه است، در شماره‌ی دوم عمر بن خطاب رضی الله عنه را نام برده است که در نکاح او ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی رضی الله عنه قرار داشت. روایت حاکی است که بعد از او، عون بن جعفر ام کلثوم رضی الله عنها را نکاح کرد و بعد از او، محمد بن جعفر و سپس عبدالله بن جعفر و همین نویسنده در تحت عنوان «اصهار عمر بن خطاب» در شماره‌ی سوم می‌نویسد: «ابراهیم بن نعیم النخام العدوی کانت عنده رقیة وامها ام کلثوم بنت علی». در نکاح ابراهیم بن نعیم النخام عدوی، رقیه بنت عمر رضی الله عنه بود که مادرش ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی رضی الله عنه بود^۲.

۳- در کتاب «المعارف» (از: ابو محمد بن عبدالله مسلم بن قتیبه دینوری، متوفی سال ۲۷۶ هجری، تحت عنوان «بنات علی مرتضی»، ص ۹۲ - چاپ مصر) مذکور است: «واما ام کلثوم الکبری وهی بنت فاطمة فکانت عند عمر بن خطاب ولدت له اولاداً قد ذکرناهم» و اما ام کلثوم کبری که دختر فاطمه رضی الله عنها بود، در نکاح عمر بن خطاب رضی الله عنه قرار داشت و از او فرزندان به دنیا آورد که ما قبلاً نام بردیم.

۱ - کتاب المحبر: ص ۵۶ / تحت «اصهار علی» و ص ۴۳۷ - چاپ حیدر آباد دکن.

۲ - همان: ص ۵۴ و ۱۰۱ / تحت «اصهار عمر» / چاپ حیدر آباد دکن.

در تذکره‌ی اولاد عمر رضی الله عنه نیز نوشته است: «... فاطمة وزیداً وامهما ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب من فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» فاطمه و زید از اولاد عمر بن خطاب رضی الله عنه هستند. مادر هر دو، ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی و فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها است!^۱ ابن قتیبه پس از بیان این مطلب این نکته را متذکر شده است که: همین فاطمه بنت عمر، رقیه بنت عمر نیز گفته شده است. یعنی آن بانو دارای دو نام بوده است. پس خوانندگان گرامی این نکته را باید به خاطر داشته باشند و همین است جواب و تطبیق روایاتی که در مورد نامش اختلاف دارند. چون در بعضی از آن روایات، نام او فاطمه و در بعضی دیگر، رقیه آمده است و آقای «فرید سائل» هم در کتابش به آن اشاره کرده است.

۴- در کتاب «انساب الاشراف» (از احمد بن یحیی البلاذری، متوفی سال ۲۲۷ - ۲۷۹ هجری) نوشته است: «... و ابراهیم بن نعیم النخام بن عبدالله العدوی ... کانت عنده رقیة بنت عمر رضی الله عنه اخت حفصة لأبیها وامها أم کلثوم رضی الله عنها بنت علی رضی الله عنه». دختر عمر رضی الله عنه و دختر ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی رضی الله عنه است، در نکاح ابراهیم بن نعیم بود.^۲

۵ - در کتاب «جمهرة الانساب» (از: ابن حزم ابی محمد علی ابن احمد بن سعید حزم الأندلسی، متوفی سال ۴۵۶ هجری، تحت عنوان «أولاد علی بن ابی طالب») نوشته است: «... وتزوج أم کلثوم رضی الله عنها بنت علی المرتضی رضی الله عنه بنت بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمر بن خطاب رضی الله عنه فولدت له زیداً لم یعقب ورقية ثم خلف علیها بعد عمر رضی الله عنه عن ابن جعفر بن ابی طالب ثم خلف علیها بعده عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بعد طلاقه لاختها زینب».^۳

۱ - المعارف: ص ۸۰ - ۷۹ - چاپ مصر.

۲ - کتاب انساب الاشراف (البلاذری) ۱ / ۴۲۸ - چاپ مصر، سال ۱۹۵۹ + کتاب الثقات لابن حبان: ۲

/ ۱۴۴، تحت «بنات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

۳ - کتاب جمهرة انساب العرب، ص: ۳۸ - ۳۷، چاپ جدید مصر.

نکاح دختر دختر رسول اکرم ﷺ به نام ام کلثوم رضی الله عنها با عمر بن خطاب بود و عمر رضی الله عنه از او پسری به نام زید که وفات نمود و نسلی بر جا نگذاشت و دختری به نام رقیه داشت. پس از وفات حضرت عمر رضی الله عنه نکاح ام کلثوم بنت علی رضی الله عنه با عون بن جعفر و پس از او، با محمد بن جعفر و پس از او با عبدالله بن جعفر بود که پس از طلاق دادن خواهرش زینب بنت علی، او را نکاح کرد^۱.

امر دوم:

دومین چیزی که در خصوص اثبات تعلقات و روابط بین علی المرتضی رضی الله عنه حیثیت شاهد تاریخی دارد، اینک به خدمت خوانندگان حقیقت جو ارایه می شود. این شاهد مشتمل بر چند مطلب است که مشروحاً بیان خواهیم کرد.

«مطلب اول»

در این مطلب، نکاح ام کلثوم دختر علی رضی الله عنه از شکم مبارک فاطمه ی زهرا بنت رسول الله ﷺ با عمر بن خطاب رضی الله عنه را از کتب شیعه ذکر می کنیم تا برادران شیعی به واقعیت بودن این ازدواج پی ببرند و مطمئن شوند و از این پس به حرف مغرضان و تفرقه افکنان وقعی ننهند؛ چنانکه بر اطمینان خاطر برادران سنی هم در مورد اول، این مسأله را از کتب های خودشان ثابت کردیم و همه (سنی و شیعه) باید بدانند که هر کس عکس این مسأله را نوشته است، چون نوشته ی او خلاف کتاب الله و سنت مشهوره و مضر بر وحدت ملی است، قابل التفات نیست و نباید به آن توجه کرد تا بدین طریق بتوانیم یک ملت واحد اسلامی شویم و از افتراق و اختلاف در امان باشیم.

باید دانست که نزد دوستان شیعه چهار کتاب از تمام کتب دیگرشان بیشتر معتمد معتبر و مستند است که به آنها «اصول اربعه» می گویند و عبارتند از:

۱- «الکافی» - از: محمد یعقوب کلینی رازی، متوفی سال ۳۲۹ هجری.

۱ - منقول از کتاب «رحماء بینهم»: ۲۲۴ و ۲۲۸.

۲- «من لا يحضره الفقيه» - از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی، متوفی سال ۳۸۱ هجری.

۳- «الاستبصار» - از ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی معروف به «شیخ الطائفة»، متوفی سال ۴۶۰ هجری.

۴- «تهذیب الأحكام» - از: شیخ الطائفة.

از میان اصول اربعه به استثنای «من لا يحضره الفقيه»، در هر سه کتاب دیگر، مسأله نکاح أم کلثوم رضی الله عنها بنت علی رضی الله عنه با اقوال و سند ایمنه‌ی معصومین مذکور است. لذا ما اولاً با تفصیل هر یک از این روایات را از کتب اصول نقل و سپس مدارک علما و مجتهدان معتبر هر زمان ایشان را درج می‌کنیم و از خوانندگان عزیز خواهش می‌کنیم که از کثرت مدارک و منابع رنجیده خاطر نشوند تا اصل مسأله هر چه محکم‌تر و روشن شود.

۱- «الكافی» و روایت اول آن: «عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام قال لما خطب إليه قال امیر المؤمنین: انہا صبیبةٌ. قال فلقی العباس، فقال له: ألیّ بأسٌ؟ فقال: وما ذاك؟ قال: خطبت الی ابن اخیک فردنی. اما والله لاعودنّ زمزم ولا أدع لکم مکرمة الاّ هدمتها و لأقیمنّ علیه شاهدين بأنه سرق و لأقطعنه یمینه. فأتی العباس فاخبره وسأله ان یجعل الأمر الیه فجعله الیه»^۱.

جعفر صادق رضی الله عنه می‌فرماید: «زمانیکه عمر رضی الله عنه به خواستگاری رفت، امیر المومنین علی رضی الله عنه به او گفت: او (ام کلثوم) هنوز کوچک است. عمر عباس عموی علی رضی الله عنه را ملاقات کرد و گفت: مگر من مشکلی دارم؟ عباس گفت: مگر چه شده؟ گفت: برای

۱- فروع کافی: ۲ / ۱۴۱ (کتاب الفکاح باب تزویج ام کلثوم) - چاپ نول کشور لکهنو + الجعفریات و

الاسعشیات مع قرب الاسناد للحمیری، ص: ۱۰۹ - چاپ تهران + کافی: ۵ / ۳۴۶ + وسائل: ۱۴ /

۴۳۳، ح: ۲.

خواستگاری پیش برادر زاده ات رفتم، ولی او به من جواب رد داد. آگاه باش! بخدا قسم، عهده داری آب زمزم را برای کسی دیگر میدهم و هیچ شرفی برای شما باقی نمی‌گذارم مگر اینکه نابودش کنم و دو نفر شاهد بر سارق بودن او حاضر می‌کنم و حتماً دست او را قطع خواهم کرد. عباس نزد علی رضی الله عنه آمد و به او خبر داد و از او خواست امر را به دست او بدهد و علی رضی الله عنه چنین کرد».

۲- روایت دوم «الکافی»: «... حماد عن زراره بن ابی عبدالله رضی الله عنه فی تزویج ام کلثوم فقال ان ذاك ... »^۱. جعفر رضی الله عنه «زمانیکه در مورد تزویج ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی رضی الله عنه سخن به میان آمد فرمودند: ... همان مطلب قبل».

۳- روایت سوم «الکافی»: «... عن عبدالله بن سنان و معاوية بن عمار عن ابی عبدالله رضی الله عنه قال سألته عن المرأة المتوفی عنها زوجها؛ تعتد فی بیتها أو حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت، ان علیاً رضی الله عنه لما توفی عمر رضی الله عنه أتى ام کلثوم فانطلق بها الی بیته»^۲. «راوی از جعفر صادق رضی الله عنه در مورد زنی که شوهرش وفات نموده سوال کرد که عده‌اش را کجا بگذرانند؟ در خانه‌ی شوهر فوت شده‌اش یا در هر جای دیگری که میل داشته باشد؟ ایشان فرمودند: هر کجا که بخواهد، می‌تواند روزهای عده‌اش را بگذرانند؛ زیرا زمانی که عمر بن خطاب رضی الله عنه فوت کرد، علی رضی الله عنه دست دخترش ام کلثوم را گرفت و به خانه خودش برد».

۴- روایت چهارم «الکافی»: «عن سلیمان بن خالد قال سألت ابا عبدالله رضی الله عنه عن امرأة توفی عنها زوجها، أين تعتد؟ فی بیت زوجها أو حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت. ثم

۱- فروع کافی: ۲ / ۱۴۱ (کتاب النکاح / باب تزویج ام کلثوم) - چاپ نول کشور لکهنو.

۲- فروع کافی: ۲ / ۳۱۱، باب المتوفی عنها زوجها - چاپ نول کشور لکهنو.

قال: إِنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا مَاتَ عَمْرُ أُمِّي أُمَّ كَلْثُومٍ فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَانْطَلَقَ بِهَا^۱. این روایت نیز همان موضوع را بیان می‌دارد که در روایت قبل گذشت.

۵ - «الاستبصار» و روایت اول آن: «... عن ابی عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال سألته عن المرأة المتوفى عنها زوجها؛ تعتد في بيتها أو حيث شاءت؟ قال: بل حيث شاءت؛ إِنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا تَوَفَى عَمْرُ أُمِّي أُمَّ كَلْثُومٍ فَانْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِهِ^۲».

۶ - روایت دوم «الاستبصار»: «عن سليمان بن خالد قال سألت ابی عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عن امرأة توفى عنها زوجها، أين تعتد في بيت زوجها أو حيث شاءت؟ قال: بل حيث شاءت. ثم قال: ان علياً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لما مات عمر أُمِّي ام كلثوم فاخذ بيدها فانطلق بها الى بيته^۳».

در این روایت استبصار نیز همان مسأله با همان دلیل از زبان جعفر صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که دال بر نکاح میان عمر و ام کلثوم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ است، مطرح شده است.

۷ - «تهذيب الأحكام» و روایت اول آن: «عن ابی عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عن امرأة توفى عنها زوجها؛ أين تعتد؟ في بيتها أو حيث شاءت؟ قال: بل حيث شاءت؛ إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا تَوَفَى عَمْرُ بِنِ الْخَطَّابِ أُمِّي ام كَلْثُومٍ فَانْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِهِ^۴».

۸ - روایت دوم «تهذيب الأحكام»: «سألت ابا عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عن امرأة توفى عنها زوجها؛ أين تعتد؟ في بيتها أو حيث شاءت؟ قال: بل حيث شاءت. ثم قال: إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا تَوَفَى عَمْرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أُمِّي ام كَلْثُومٍ فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَانْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِهِ^۵».

۱ - فروع کافی: ۲ / ۳۱۱ (باب المتوفى عنها زوجها، المدخول بها این تعتد مايجب عليها) - چاپ نول کشور لکهنو.

۲ - الاستبصار: ۳ / ۱۸۵ (ابواب العدة) - چاپ قدیم جعفریه نحاس، لکهنو.

۳ - الاستبصار: ۳ / ۱۸۶ (ابواب العدة) - چاپ قدیم جعفریه نحاس، لکهنو.

۴ - تهذيب الاحكام: ص ۲۳۸ (كتاب الطلاق، باب عدة النساء) - چاپ ایران، سال ۱۳۱۶ هجری.

۵ - همان .

در این دو روایت نیز قصه همان است.

۹ - روایت سوم «تهذیب الأحکام»: «... عن جعفر عن ابیه قال: ماتت ام کلثوم بنت علی رضی الله عنه وابنها زید بن عمر بن خطاب رضی الله عنه فی ساعة واحدة؛ لا یدری ایها هلك قبل؛ فلم یورث أحدهما من الآخر وصلى علیهما جميعا»!

مفهوم این روایت این است که: جعفر صادق رضی الله عنه از پدرش محمد باقر رضی الله عنه روایت می کند که دختر علی مرتضی رضی الله عنه، ام کلثوم رضی الله عنها و پسرش زید بن عمر بن خطاب رضی الله عنه همزمان فوت کردند؛ طوری که معلوم نشد کدام یک جلوتر فوت کرده است و به همین دلیل هیچ کدامشان از دیگری میراث نبرد. بر آن هر دو در یک وقت و یک جا نماز جنازه خوانده شد.

در پرتو این نه روایت از روایات «اصول اربعه» امور زیر ثابت می شوند:

- اول - ام کلثوم دختر علی مرتضی رضی الله عنه در نکاح حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه بود.
- دوم - علی رضی الله عنه این نکاح را با وساطت عباس رضی الله عنه انجام داد.
- سوم - عمر فاروق رضی الله عنه از ام کلثوم رضی الله عنها اولاد هم داشت.
- چهارم - زمانی که عمر رضی الله عنه فوت کرد، علی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم رضی الله عنها را برای گذراندن عدت به خانه‌ی خودش برد.
- پنجم - ام کلثوم رضی الله عنها و پسرش زید بن عمر رضی الله عنه در یک روز و همزمان رحلت نمودند و بر جنازه‌ی مادر و پسر در یک وقت نماز خوانده شد.

۱ - همان: آخرین جلد، ص ۳۸۰ (کتاب المیراث / باب «المیراث الغرقی و المهدوم علیهم فی وقت واحد»).

اثبات مسأله‌ی مورد بحث از دیگر تصانیف معتبر علما و مجتهدان بزرگ شیعه

علمای شیعه هر زمان این نکاح را تسلیم کرده‌اند، لیکن ضمناً این تأویل را بیان کرده‌اند که این ازدواج مجبوراً و مغلوباً صورت گرفته است!

اکنون از تصانیف عالم مشهور و مجتهد سده‌ی چهارم حضرات شیعه، سید مرتضی علم الهدی، (متوفی سال ۶۰۶ هجری) دلایلی به شرح زیر نقل می‌شود. ناگفته نماند که نزد شیعه، سید مرتضی علم الهدی حیثیت حد فاصل میان علمای متقدمین و متأخرین آنان را دارد.

۱۰ - (۱) در کتاب «الشافی» - که در جواب «المغنی» از قاضی عبدالجبار تصنیف کرده است - می‌نویسد: «فأما تزوجه بنته فلم یکن ذالک علی اختیار والخلاف فیه مشهور. فأنَّ الروایة وردت بأنَّ عمر بن الخطاب خطبها الی أمير المومنین فدافعه وماطله. فاستدعی عمرُ العباس. فقال له: ابي بأس؟ فقال: ما حملك علی هذا الكلام؟ فقال: خطبتُ الی ابن اخيك فمنعني ... فقال العباس: رد امرها الی. ففعل فزوجه العباس اياها...»^۱.

«ازدواج عمر بن خطاب با ام کلثوم بنت علی رضی الله عنه از روی اختیار نبود و خلافتی که در این موضوع هست، مشهور است. روایت حاکی از این است که عمر بن خطاب، ام کلثوم را از پدرش خواستگاری کرد. علی به او جواب مثبت نداد و معطل‌اش نمود. عمر به عباس گفت: در من چه عیبی وجود دارد؟ او پرسید: مگر چه شده است؟ گفت: از برادر زاده ات دخترش را خواستگاری نمودم، ولی او مرا رد نمود. عباس از علی خواست که اختیار نکاح دختر خود را به او واگذار کند. سیدنا علی چنین کرد و عباس ام کلثوم را به نکاح عمر بن خطاب در آورد.»

۱ - الشافی (جمع تلخیص الشافی): ص ۱۱۶ - چاپ قدیم ایران، سال ۱۳۰۱ هـ.

۱۱ - (۲) در کتاب (تنزیه الأنبياء)، سید مرتضی علم الهدی مسأله‌ی نکاح ام کلثوم بنت علی رضی الله عنه را در قالب این جملات بیان کرده است: «فأما نكاحه رضی الله عنه فقد ذكرنا في كتابنا «الشافی» الجواب عن هذا الباب مشروحاً و بينا أنه رضی الله عنه ما اجاب عمر الى نكاح بنته رضی الله عنه إلا بعد تواعد وقهر ومراجعة ومنازعة...»^۱. ما جواب مسأله‌ی نکاح دادن حضرت علی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم را با عمر در کتاب الشافی تفصیلاً نوشته ایم و روشن ساخته ایم که این نکاح پس از ترساندن و تهدید و مراجعت مکرر و منازعت عمر بوده است (!)

۱۲ - (۳) شارح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی شیعی (متوفی سال ۶۵۶ هجری) در شرح حدیدی خود تحت این عبارت نهج البلاغه: «نعم الطيب المسك خفيف محمله عطر ريحه» واقعه‌ای نقل کرده که در آن، حقیقت داشتن نکاح ام کلثوم رضی الله عنها اظهر من الشمس می‌شود. به اصل روایت توجه فرمایید: «وجّه عمرُ الى ملك الروم بريداً فاشترت ام كلثوم امرأة عمر طيباً بدنانير وجعلته في قارورتين واهدتها الى امرأة ملك الروم. فرجع البريد اليها و معه ملء القارورتين جواهر. فدخل عليها عمرُ وقد صبّت الجواهر في حجرها. فقال: من أين هذا؟ فاخبرته. فقبض عليه و قال: هذا للمسلمين. قالت: كيف وهو عوض هديتي؟! قال: بيني و بينك ابوك. فقال علي رضی الله عنه: لك منه بقيمة دينارك و الباقي للمسلمين جملة؛ لأنّ بريد المسلمين محمله»^۲. «عمر بن خطاب قاصدی به سوی پادشاه روم فرستاد. همسرش ام کلثوم به چند دینار عطر خرید و داخل دو شیشه ریخت و با قاصد به طور تحفه و سوغات برای زن پادشاه روم فرستاد. وقتی پیام رسان برگشت، در عوض آن دو شیشه عطر، دو شیشه پر از جواهر به همراه آورد و به ام کلثوم داد. وقتی عمر داخل منزل شد، دید همسرش جواهراتی بر دامن ریخته است. پرسید: این جواهر از کجا به تو رسیده است؟ او قصه را تعریف کرد. عمر تمام جواهر را از او گرفت و گفت:

۱ - تنزیه الانبياء: ص ۱۴۱ - ۱۳۸، چاپ ایران.

۲ - شرح نهج البلاغه حدیدی: ۴ / ۵۷۶ - ۵۷۵، چاپ بیروت سال ۱۳۷۵ هجری، ۱۹۵۶ میلادی.

این حق تمام مسلمانان است. ام کلثوم گفت: چطور حق همه است در حالی که در عوض هدیه‌ی من فرستاده شده است؟! عمر گفت: در میان من و تو پدرت حَکَم است. علی رضی الله عنه به ام کلثوم گفت: به مقدار درهم و دینارهایی که برای خرید عطرهایت خرج کرده‌ای، از جواهر به تو تعلق می‌گیرد و بقیه برای مسلمانان است؛ زیرا قاصد مسلمانان آن را حمل کرده و به این جا آورده است.»

از این واقعه هم حقایق زیر به وضوح معلوم می‌شوند:

- ۱- ۲- ام کلثوم بنت علی رضی الله عنه در نکاح عمر رضی الله عنه بود.
 - ۳- علی رضی الله عنه بر این ازدواج راضی بود و آلا هرگز حضرت عمر رضی الله عنه او را در چنین مواقعی حکم قرار نمی‌داد و هم دخالتی نمی‌کرد.
 - ۴- علی رضی الله عنه نزد عزیزه‌اش ام کلثوم رضی الله عنها در خانه‌ی عمر رضی الله عنه رفت و آمد داشت.
 - ۵- علی رضی الله عنه در مسایل خانوادگی عمر رضی الله عنه و دخترش دخالت داشت.
- واقعه‌ی مذکور با این مطلب، دلیل روشنی بر حسن تعلقات و صمیمیت ارتباطات در میان این حضرات است.

۱۳. (۴) محقق معروف شیعه «حلی» (متوفی سال ۶۷۶ هجری) که در فقه جعفری یک متن به نام «شرائع الاسلام» ترتیب داده، در همین کتاب (لواحق العقد/ کتاب النکاح) می‌نویسد: «و يجوز نکاح الحرّة العبد والعربية العجمیّة و الهاشمیة غیر الهاشمی» زن آزاد می‌تواند با برده و غلام ازدواج کند و همچنین زن عربی با مرد عجمی و زن هاشمی با مرد غیر هاشمی.

دوستان شیعه! یکی از مشایخ بزرگ شما به نام شیخ زین العابدین احمد العاملی معروف به «شهید ثانی» در سال ۹۶۴ هجری بر متن مذکور (شرائع الإسلام) شرحی بسیار معتبر به نام «مسالک الافهام» نوشته و در آن، زیر عبارت فوق الذکر، مسأله‌ی نکاح ام کلثوم رضی الله عنها بنت علی رضی الله عنه را به صراحت یاد آور شده است و باید دانست که این یک مسأله‌ی متفق علیه و مجمع علیه در فقه جعفری است و هیچ هم مختلف فیه نیست.

در این جا برای خوانندگان گرامی عین عبارت عربی و ترجمه‌ی آن نوشته می‌شود تا خودشان پس از خواندن متن مذکور و شرح آن، در این مسأله فیصله بکنند و بدانند که هیچ ضرورت و نیازی به تأویل و توجیه نویسندگان بعدی مانند «فرید سائل»‌ها نمانده و اگر هم این طیف افراد چیزهایی می‌نویسند و پخش می‌کنند، در مقابل نوشته‌های بزرگان خودشان قابل التفات نیست.

«شهید ثانی» به عنوان دلیل متن مذکور علامه‌ی محقق حلی می‌نویسد: «زَوْج النَّبِيِّ ابْنَتُهُ عَثْمَانُ وَزَوْجُ ابْنَتِهِ زَيْنَبُ بِأَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ وَوَلِيسَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَكَذَلِكَ زَوْجُ عَلِيِّ ابْنَتُهُ امَّ كَلْثُومٍ مِنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَثْمَانَ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ وَتَزَوَّجَ مَصْعَبَ بْنِ الزَّبِيرِ اخْتَهَا سَكِينَةَ وَكَلْهَمَ مِنْ غَيْرِ هَاشِمٍ». «نبی ﷺ دخترش را به نکاح عثمان بن عفان و دختر دیگرش زینب را به نکاح ابی العاص بن الربیع در آوردند؛ در حالی که آن دو از بنی هاشم نبودند و همچنین علی دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر در آورد و عبدالله بن عمرو بن عثمان، فاطمه بنت حسین و مصعب بن زبیر خواهر او سکینه بنت حسین را نکاح نمودند و همه‌ی ایشان از غیر بنی هاشم بودند».

چنانکه ظاهر است از میان پنج فقره رشته‌ی نکاحی که مصنف به طور استدلال فقهی بیان کرده، یکی از آنها رشته‌ی نکاحی میان ام کلثوم بنت علی المرتضی و عمر فاروق رضی الله عنه است. پس برای هیچ انسان با شعور و با انصاف و به دور از تعصب در صحت این ازدواج در یک زمان مشخص از تاریخ و آن هم بدون هیچ گونه جبر یا غضب یا تهدیدی، گنجایش سخن و لب‌گشایی باقی نمی‌ماند. زیرا آدم‌های فهمیده به خوبی می‌دانند اگر این ازدواج به قهر و غضب و بدون رضایت صورت گرفته شده بود، استدلال فقهی از آن درست نمی‌شد. تدبر باید کرد!

۱- مسالک الافهام (شرح «شرائع الاسلام») ج ۱، کتاب نکاح / باب الواحق العقد، چاپ ایران، سال ۱۲۷۳ هجری.

چه می‌توان کرد؟! با این دلایل روشن، عباراتی از قبیل «لا نسلم» و «چطور ممکن است» که از سوی «فرید سائل»ها در هر کتابچه‌ای نوشته شده - و احتمالاً به نظر شما می‌رسد - را عاجی نیست. الله تعالی به تمام مسلمانان اتفاق و اتحاد و هدایت قلبی نصیب گرداند. آمین

۱۴. (۵) مجتهد معروف بزرگواران شیعه «قاضی نورالله شوشتری» معروف به «شهید ثالث» (متوفی سال ۱۰۱۹ هجری) مسأله‌ی نکاح ام کلثوم رضی الله عنها را در تصانیف متعدده‌ی خویش نوشته است. به تصریحات این محقق شیعه توجه فرمایید: ۱- در کتاب «مجالس المؤمنین» تحت عنوان «تذکره عباس بن عبدالمطلب» می‌نویسد: «چون عمر بن خطاب جهت تزویج خلافت فاسده خود داعیه تزویج ام کلثوم دختر علی را نمود و آن حضرت جهت اقامه حجج مکرراً اظهار اِباء و امتناع نمود، آخر عمر عباس را نزد خود طلبید و سوگند خورده گفت: اگر علی را به دامادی من راضی نمی‌سازی آنچه در دفع او ممکن باشد خواهم کرد ... چون مبالغه عباس در آن باب از حد گذشت آن حضرت از روی اکراه ساکت شدند تا آنکه عباس از پیش خود ارتکاب تزویج او نمود»^۱.

۲- سپس در تذکره‌ی محمد بن جعفر طیار رضی الله عنه نوشته است: «محمد بن جعفر طیار بعد از فوت عمر بن خطاب بشرف مصاهرت امیر المؤمنین مشرف گشته، ام کلثوم را که با عدم کفایت از روی اکراه در حباله عمر بود تزویج نمود»^۲.

۳- سپس در همین کتاب در تذکره‌ی مقداد بن أسود رضی الله عنه این مسأله را با الفاظ زیر نوشته است: «...اگر نبی دختر به عثمان رضی الله عنه داد، ولی علی رضی الله عنه دختر به عمر فرستاد»^۳.

۴ - همین محقق (قاضی نورالله شوشتری) در تصنیف دیگر خویش «مصائب النواصب» در موضوع نکاح ام کلثوم بنت علی مرتضی رضی الله عنه مفصلاً بحث کرده و اصل

۱ - مجالس المؤمنین: ص ۷۶ - چاپ قدیم ایران، تختی کلان.

۲ - همان: ص ۸۲ (تذکره‌ی محمد بن جعفر).

۳ - همان: ص ۸۵ (تذکره مقداد بن اسود).

نکاح را قبول و تسلیم نموده لیکن چندین توجیه آورده است؛ می‌نویسد: «... تزویج ام کلثوم با عمر در مقابل ضرورت و از راه رخصت است»^۱.

۱۵. (۶) مجتهد معروف ملا باقر مجلسی نیز این مطلب را در تصانیف خود بیان کرده است. مثلاً در شرح اصول کافی و فروع کافی به نام «مرآت العقول» (س ۳ / ص ۴۴۹ - ۴۴۸ / باب «تزویج ام کلثوم» - چاپ قدیم تهران) پیرامون آن مفصلاً بحث کرده و به منکر ازدواج به طرق متعدد جواب داده و در پایان با قبول این نکاح می‌نویسد «والاصل فی الجواب ان ذلک وقع علی سبیل التقیه والاضطرار» یعنی جواب اصلی این است که نکاح ام کلثوم علیها السلام با عمر رضی الله عنه واقعیت دارد، اما بنا بر مجبوری و تقیه واقع شده است.

ازاله‌ی یک اشتباه

خوانندگان عزیز! می‌بینید که علماء و مجتهدان شیعه همواره واقعه نکاح ام کلثوم بنت علی المرتضی علیه السلام را تسلیم کرده‌اند، لیکن ضمناً آن واقعه را با رنگ جبر و قهر رنگین می‌سازند و در شکل اجبار و اضطرار عرضه می‌دارند که از آن علی رغم شرافت اصلی جناب علی مرتضی علیه السلام، این لکه‌های سیاه دور آن شخصیت در ذهن حرکت می‌کند:

- ۱- شیر خدا در برقراری این پیوند مجبور و مقهور بود!
- ۲- بنابر بعضی روایات حضرات شیعه، این رشته از حیدر کرار غصباً و به زور برده شده است! (العیاذ بالله)

- ۳- این نکاح از مشکل گشا با تهدید به قتل او به چنگ آمد!
 - ۴- صاحب ذوالفقار در جلو گیری از این نکاح و عمل بر میل خود ناتوان ماند!
- علامه مجلسی (ملا باقر) هم که فرمودند اصل جواب این است که این تعلق و رشته‌ی نکاح بنا بر تقیه و اضطرار بر قرار گردید!

۱ - ترجمه فارسی مصائب النواصب از آقای میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی نجفی: ص ۱۶۵ - ۱۷۰ چاپ تهران، سال ۱۳۶۹ هجری، تختی خورد.

در جواب عرض می‌شود که در حقیقت نقشه و نمای واقعه‌ی مذکور آن که دوستان شیعه همواره به خوانندگان ارایه می‌کنند، مناسب و شایان شأن و منزلت فاتح خیبر جناب علی مرتضی علیه السلام نیست، زیرا:

اولاً: این، خلاف شجاعت حیدری است.

ثانیاً: مابین با عزت نفس است.

ثالثاً: وقار خاندانی و خانوادگی را شدیداً مجروح و لکه دار می‌کند.

رابعاً: برای غیرت ایمانی و شرافت نسبی حیثیت یک تهدید و زنگ خطر را دارد.

خامساً: منافی روایت خاندانی بنی‌هاشم است.

سخن فیصل این است که طبق قاعده‌ی «هر چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران می‌پسند» می‌توان پرسید: در معامله‌ی نکاح و وصلت، وضعیتی را که ما برای خود نمی‌توانیم گوارا کنیم، چگونه می‌توانیم آنرا برای قهرمان معرکه‌های بدر و اُحد و فاتح خیبر و اسدالله الغالب پسند نماییم؟! العیاذ بالله! ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [الكهف: ۵].

از خدا بترسید و انصاف داشته باشید!

ازالهی شبهه‌ای دیگر: بعضی از برادران شیعه از آیه‌های: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶]. و ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَقُومُ هَؤُلَاءِ بِبَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي ۗ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ [هود: ۷۸].

استدلال می‌کنند که ضرورات گاهی موجب می‌شود که انسان حتی کلمه کفر بر زبان جاری کند و این تزویج علی علیه السلام دخترش را با عمر رضی الله عنه ضرورت و بر جهت خوف بر نفس نفیس خود و شیعیانش بوده است و می‌گویند: این کار عجیب‌تر از کار لوط علیه السلام نیست که بدکارانی جهت حمله بر میهمانان فرشته‌ی آن حضرت علیه السلام آمدند و او آنان را

دعوت به ازدواج و عقد دختران خویش کرد که این کارش به اضطراب بود، در حالیکه آنان کافر و گمراه بودند و خداوند متعال اذن هلاکت آنان را فرموده بود!

در جواب باید گفت: اولاً؛ جاری کردن کلمه‌ی کفر بر زبان در وقت اکراه که اصل دلیل عنوان شده است، یک امر موقت و مسأله‌ی اعتقادی است و کاملاً می‌توان در عین اجرای کلمه‌ی کفر بر زبان، ایمان به خدا را در قلب پوشیده و به صورت محکم و بدون کم و کاست محفوظ نگهداشت و شرعاً با وجود تصدیق قلبی به وحدانیت خداوند متعال، جاری کردن کلمه‌ی کفر بنابر ضرورت رخصت است. بنابراین، نمی‌توان این اضطراب را با عمل ازدواج که از یک طرف، یک امر دائمی است و از اعمال است که به جوارح و ظاهر تعلق دارد و از طرف دیگر، مسلمان به حفظ عفت و اجتناب از ازدواج با کافران و مشرکان دستور داده شده است، قیاس کرد. این قیاس مع الفارق است و غیر صحیح؛ چنانکه بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست.

ثانیاً؛ جاری کردن کلمه کفر بر زبان در وقت اکراه دال بر رضایت قلبی نیست، اما انجام یک عمل به طور دوام و همیشگی و اصرار بر آن و بدون ظاهر شدن هیچ گونه کدورت و جدال و نارضایتی در طول زندگی بین زوجین و خانواده‌ی طرفین و بلکه به جای آن، ظهور الفت و محبت بین همدیگر و رفت و آمد خانوادگی چنانکه توضیح دادیم - کاملاً به رضایت قلبی و محبت متقابل طرفین دلالت دارد. بنابراین، از این ناحیه هم قیاس عمل علی علیه السلام با اجرای کلمه کفر بر زبان در وقت ضرورت کاملاً نادرست است.

ثالثاً؛ با توجه به حرام بودن نکاح بین مسلمان و کافر در شریعت مقدس اسلام آمده:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَىٰ النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ الْحَنَّةِ وَالْمَعْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٣١﴾﴾

[البقرة: ۲۲۱]. و عدم انعقاد نکاح در میان زن و مرد، امکان ندارد که شیر خدا و فاتح خبیر و صاحب ذوالفقار علیه السلام مرعوب زور و قدرت و تهدیدات عمر رضی الله عنه بشود و دخترش را برای استفاده‌ی حرام حتی برای یک لحظه به او تحویل دهد، چه برسد برای همیشه ظاهر است؛ در صورتی که عمر رضی الله عنه کافر بوده است (معاذ بالله)، استفاده‌ی او از حضرت ام کلثوم رضی الله عنها زنا محسوب می‌شد (العیاذ بالله) و هر با شعوری این مطلب را خوب می‌فهمد و نیازی به تفهیم ما ندارد، هر چند مدعیان دروغین محبت اهل بیت آن را با تکلف فراوان طبق میل خود جلوه بدهند.

رابعاً، «فرید سائل»ها غافل از این هستند که در شرع پیامبر لوط علیه السلام ازدواج مسلمان با کافر جایز بود؛ چنان که زن خود لوط علیه السلام کافر و مشرک بوده است و قرآن بدان گواه است. آنجا که می‌فرماید: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا أُمَّرَاتُ نُوحٍ وَأُمَّرَاتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿۱۰﴾ [التحریم: ۱۰].

اما در اسلام چنان که گفتیم چنین ازدواجی حرام است. لذا قیاس مساله‌ی ازدواج سیدنا عمر رضی الله عنه و ام کلثوم رضی الله عنها با تقاضای پیامبر لوط علیه السلام از کافران نادرست و بطلان آن همچون روز روشن ظاهر است.

خامساً، هیچ نوع جبری از طرف آن بدکاران بر پیامبر لوط علیه السلام برای ازدواج دخترانش صورت نگرفت، بلکه آن حضرت خود آنان را به ازدواج دعوت داد، ولی آنان فرشتگان میهمان را می‌خواستند که در صله‌ی این جبرشان بر آنان عذاب الهی نازل شد. لذا بایستی سیدنا علی رضی الله عنه هم به عمر رضی الله عنه جواب به مثل می‌داد، نه اینکه تسلیم خواسته‌ی او می‌گردید.

مفسر شیعی، محمد مرتضی معروف به محسن در تفسیر خود «صافی» تحت همین آیه:

می‌نویسد: «آنان را ازدواج کنید. دختران را بنا بر حمیت و شرافت فدای مهمانان خود

کرد. در کافی و غیاثی از امام صادق مروی است که پیامبر لوط دختران را بر آنان عرضه کرد... تا آن جا که گفته: و قمی گفته است: مراد پیامبر لوط از بنات زنان خودشان بود؛ زیرا که نبی پدر امت خودش محسوب می‌شود. پس آنان را به حلال دعوت داد نه به حرام. یعنی به آنان گفت: از زن‌های خودتان استفاده کنید که برای شما از استفاده از مردان از راه دبر که محل کثافت است، پاکیزه‌تر است»^۱.

۱۶. (۷) مورخ مشهور قرن سیزدهم، شیعه میرزا عباس علی قلی خان که وزیر اعظم دولت ایران در زمان قاجاریه هم بود در تصنیف خویش «تاریخ طراز مذهب مظفری» یک باب مستقل به نام «حکایت ام کلثوم با عمر بن خطاب» باز کرده است. در آنجا نوشته: «جناب ام کلثوم کبری دختر فاطمه الزهراء در سرای عمر بن خطاب بود و از وی فرزند بیاورد، چنانکه مذکور گشت و چون عمر مقتول شد، محمد بن جعفر بن ابی طالب او را در حباله‌ی نکاح در آورد»^۲.

۱۷. (۸) فاضل و مجتهد مشهور قرن چهاردهم، «شیخ عباس قمی» در تصنیف خویش «منتهی الاعمال» (نوشته شده در سال ۱۳۵۰) می‌نویسد: «و اما ام کلثوم، حکایت تزویج او با عمر فاروق رضی الله عنه در کتب مسطور است و بعد از او نجیع عون بن جعفر و از پس او زوجه محمد بن جعفر گشت»^۳.

یک مطلب ضروری

حال که برای اثبات این نکاح، تصریحات علما و مجتهدان شیعه هر سده و زمانه را بیان کردیم و در این مدارک از کتب «اصول اربعه» نه روایت فقط از ائمه‌ی معصومین هستند، اکنون خدمت خوانندگان توانا این مطلب هم عرض می‌شود که در مورد این

۱ - تفسیر صافی: ۲۱۷

۲- تاریخ طراز مذهب مظفری: باب «حکایت تزویج ام کلثوم با عمر فاروق رضی الله عنه» چاپ ایران.

۳- منتهی المال: ج ۱ / ۱۸۶ (فصل ششم، «در ذکر اولاد امیر المومنین علیه السلام») - چاپ ایران، تختی خورد.

واقعه روایات بی شماری وجود دارد که به درجه‌ی شهرت رسیده‌اند. بعضی از دوستان در مقابل این روایات بی شمار ائمه‌ی معصومین و اقوال مجتهدین، برای انکار این نکاح چند روایت معدود و اقوالی از علما به عوام الناس و جوانان و نوجوانان فاقد مطالعات مذهبی و بی خبر از تاریخ گذشته ارایه می‌کنند. در این جا برای رفع این اشتباه، یک قاعده از طرف علمای اصول خود ایشان در خصوص ترجیح احادیث، بیان می‌کنیم که با آن، این تعارض دور خواهد شد.

حاصل آن قاعده این است: برای ترجیح دادن یک روایت بر روایتی دیگر، وجوه و روش‌ها متعدد است: روش اول این است که تعداد راویان یک روایت، زیاد و در مقابل آن، روایت دیگر دارای راویان کم باشد. در این صورت، روایتی که دارای راویان بیشتر است، ترجیح داده می‌شود و مورد قبول است؛ زیرا عدد کثیر نسبت به عدد قلیل، از خطا و اشتباه محفوظ‌تر است، متروک می‌شود.

به عبارت و الفاظ این قاعده از کتاب «معالم الاصول» (از شیخ جمال الدین ابو منصور حسن بن زین الدین شمعی، متوفی سنه ۱۰۱۱ هجری) که نزد شیعه کتابی معتبر و مشهور می‌باشد، توجه فرمایید. در این کتاب آمده: «منها الترجیح بالسند و یحصل بامور: الأول، كثرة الرواة كأن يكون رواية أحدهما أكثر عددا من رواية الآخر فیرجح ما رواه أكثر لقوة الظن؛ إذ العدد الاكثر ابعده عن الخطاء من الاقل»^۱.

با توجه به این قاعده و ضابطه در مورد بحث ما، نتیجه گرفته می‌شود که: به اعتبار کثرت و شهرت، آن دسته از مرویات معتبر و مستند می‌شوند که در آنها نکاح ام کلثوم بنت علی مرتضی علیه السلام با عمر فاروق رضی الله عنه منقول و مذکور است و آن دسته از روایات که در آنها صحیح بودن این نکاح انکار شده است به علت قلت و ندرت شان، متروک می‌شوند.

۱ - معالم الاصول: المطلب التاسع (خاتمه) - چاپ قدیم ایران، سال ۱۲۹۰ هجری .

مطلب دوم

برای تشفی خوانندگان گرامی در اینجا مختصراً تشریح و اثبات می‌شود که آن ام کلثوم که در نکاح فاروق اعظم رضی الله عنه بود، همانا ام کلثوم بنت علی مرتضی و سیده فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها بود، نه ام کلثوم بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنه؛ آنگونه که در بعضی کتب شیعه و سنی نوشته شده و یافت می‌شود. برای اثبات این مقصد و مدعا دلایل و شواهدی در سه مورد زیر معروض می‌دارم:

۱- مادر ام کلثوم بنت علی مرتضی رضی الله عنه غیر از مادر ام کلثوم بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنه است.

۲- بالفرض اگر حضرت عمر فاروق رضی الله عنه از ام کلثوم بنت ابوبکر صدیق خواستگاری کرده، از مدارک ثابت می‌شود که آن دختر از نکاح با آن حضرت سر باز زده بود.

۳- ام کلثوم بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنه تحت نکاح طلحه بن عبیدالله و پس از او، تحت نکاح عبدالرحمن الاحول بن عبدالله المخزومی قرار داشته است.

اثبات مورد اول از کتب انساب و تراجم:

- مصعب زبیری در «نسب قریش» نوشته است: «ام کلثوم بنت ابی بکر ... وأمها حبیبیة بنت خارجه بن زید بن ابی زهیر من بنی الحارث بن الخزرج و ام کلثوم ابنة ابی بکر هذه التي قال أبو بكر لعائشة بنته حين حضرته الوفاة: انما اخواك و اختاك. قالت عائشة: هذه قد عرفتها، فمن الاخرى؟ قال: ذو بطن بنت خارجه القى في خلدی انها جاریة. فكانت كما قال و ولدت بعد موته»^۱.

۱- نسب قریش: ص ۲۷۸ (تحت ولد تیم بن مره) - چاپ مصری .

ام کلثوم دختر ابوبکر ... و مادرش حبیبه بنت خارجه بن زید بن ابی زهیر خزرچی است و او همان ام کلثوم است که در باره اش سیدنا ابوبکر صدیق قریب وفاتش به دخترش حضرت ام المومنین عایشه فرمود: ای عایشه! این دو تا برادرانت و این دو تا خواهرانت هستند. عایشه رضی الله عنها گفت: خواهرم اسماء را که می شناسم، اما خواهر دومی کیست؟ حضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمودند: بچه ای که در شکم حبیبه هست؛ در قلبم القا شده که آن یک دختر خواهد بود. به قدرت خداوندی همانطور شد که او فرموده بود و آن دختر پس از وفات ایشان رضی الله عنهما متولد گردید.

ام المومنین عایشه رضی الله عنها این دختر را ام کلثوم نام نهاد.

ابن سعد در «طبقات» هم نسب این ام کلثوم را چنین می نویسد: «ام کلثوم بنت ابی بکر الصدیق بن ابی قحافة بن عامر ... (تیمی) و امها حبیبة بنت خارجة بن زید بن ابی زهیر ... (خزرچی)»^۱.

ام کلثوم دختر ابی بکر بن ابی قحافه بن عامر تیمی و مادرش حبیبه بنت خارجه بن زید مخزومی است.

اثبات مورد دوم:

شواهد زیر را مشاهده فرمایید:

- ابن قتیبه دینوری در «المعارف» در تذکره ی اولاد صدیق اکبر رضی الله عنه نوشته است: «و

ام کلثوم بنت ابی بکر فخطبها عمر رضی الله عنه بن خطاب الی عایشة رضی الله عنها فانعمت له و کرهت ام کلثوم فاحتالت له حتی امسک عنها ...»^۲.

۱ - طبقات ابن سعد: ۸ / ۳۳۸ (تذکره ام کلثوم بنت ابی بکر) - چاپ لیدن یورپ .

۲ - المعارف: ص ۷۶ - چاپ مصر .

- ابن جریر طبری در کتاب تاریخ خویش می‌نویسد: «قال المدائنی: وخطب ام کلثوم بنت ابی بکر وهی صغیرة وارسل فیها الی عائشة... فقالت: الامر الیها. فقالت ام کلثوم: لا حاجة لی فیه...»^۱.

- ابن ابی الحدید معتزلی شیعی در حدیدی شرح نهج البلاغه با استناد از طبری مسأله‌ی مذکور را با این عبارت نوشته است: «وروی الطبرانی فی تاریخه أنّ عمر بن الخطاب خطب أم کلثوم بنت ابی بکر فأرسل فیها الی عائشة فقالت: الأمر الیها. فقالت ام کلثوم: لا حاجة لی فیه...»^۲.

خلاصه‌ی این هر سه شواهد این است که: ام کلثوم بنت ابی بکر صغیره بودند که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به واسطه‌ی ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها از او خواستگاری کردند و اختیار قبول کردن یا نکردن به خودش محول شد و او گفت که نیازی به نکاح با او ندارد.

اثبات مطلب سوم از کتب انساب و تراجم:

- در «نسب قریش» از مصعب زبیری آمده است: «ام کلثوم بنت ابی بکر ولدت لطلحة بن عبیدالله زکریا وعائشة ابنی طلحة ثم خلف علیها عبدالرحمن بن عبدالله ابی ربیعة... فولدت له عثمان و ابراهیم وموسی...»^۳.

۱ - تاریخ طبری ۵ / ۱۷، حوادث سال ۲۳ (تحت عنوان «اولاد و ازدواج عمر رضی الله عنه»).

۲ - شرح حدیدی: ۳ / ۲۳۱، (بحث مطاعن فاروقی، تحت طعن خامس) - چاپ بیروت.

۳ - نسب قریش: ص ۲۷۸ (تحت اولاد ابی بکر الصدیق).

- در طبقات ابن سعد نوشته شده: «تزوجها طلحة بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن سعد بن تیم، فولدت له زکریا ویوسف مات صغیراً وعائشة بنت طلحه. فقتل عنها طلحة بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عبدالله ابی ربیعہ [المخزومی] ... فولدت له ابراهیم الاحول و موسی و ام حمید و ام عثمان...»^۱.

- در کتاب «المحبر» نوشته‌ی ابو جعفر محمد بن حبیب بغدادی: ابی بکر الصدیق رضی الله عنه ... و (طلحة) بن عبیدالله کانت تحتہ أم کلثوم بنت ابی بکر. و (عبد الرحمن) الاحول بن عبد الله بن [أبی] ربیعة... (المخزومی) خلف علی أم کلثوم بعد طلحة^۲.

حاصل این هر سه روایت این است که ام کلثوم بنت ابی بکر الصدیق اول در نکاح طلحه بن عبیدالله (تیمی) بود و از او دارای فرزندان به نام‌های زکریا و عایشه و نزد بعضی یوسف نیز گردید و پس از فوت طلحه، به نکاح عبدالرحمن بن عبدالله (مخزومی) در آمد و از او دارای فرزندان به نام‌های عثمان، ابراهیم و موسی و غیره شد. در پرتو تمام این تصریحات علمای انساب، روشن گردید که ام کلثوم دختر علی مرتضی در نکاح حضرت عمر بن خطاب بوده است، نه ام کلثوم دختر ابی بکر صدیق رضی الله عنهم اجمعین.

خواننده محترم باید حقیقت را دریابد تا غول بیابان به سرابش نفریبد. (فتدبر!)

«مطلب سوم»

در این قسمت، بحث مورد نظر را یک جا و به طور خلاصه برای خوانندگان محترم عرضه می‌داریم:

۱ - طبقات ابن سعد: ۸ / ۳۳۹ - ۳۳۸ (تذکره ام کلثوم بنت ابی بکر الصدیق) - چاپ لندن.

۲ - المحبر: ص ۵۴ (تحت عنوان «اصهار ابی بکر الصدیق») - چاپ حیدرآباد دکن.

- در ضمن مباحث، تعلقات نسبی میان عمر فاروق و علی مرتضی رضی الله عنهما و پیوند مصاهرت میان این دو بزرگوار ثابت و ارایه گردید. بحمدالله این رشته مودت و مصاهرت در میان این دو بزرگوار برقرار بود و دایم ماند.
 - علما تصریح کرده‌اند که این نکاح با برکت در تاریخ هفده ذوالقعدة منعقد گردید و مهریه چهل هزار درهم مقرر شده بود.
 - عمر فاروق رضی الله عنه از دختر علی مرتضی رضی الله عنه ام کلثوم رضی الله عنها دارای فرزندی گردید که یک پسر به نام «زید» و یک دختر به نام «رقیه» بودند. بعضی از مورخان دختری به نام «فاطمه» نیز برای عمر و ام کلثوم رضی الله عنهما ذکر کرده‌اند. لیکن این موضوع مختلف فیه است.
- علامه ابن قتیبه در توضیح این مطلب در «المعارف» نوشته که رقیه بنت عمر، با نام فاطمه هم یاد شده است. یعنی او دارای دو نام بوده است و بنا بر این، هیچ تعارضی پیش نمی‌آید. تطبیق روایات در این خصوص همین است.
- رقیه پس از رسیدن به سن جوانی در نکاح ابراهیم بن نعیم نخام عدوی در آمد. زید در سنین جوانی شهید شد. او در یک جنگ که در میان قبیله‌ی بنی عدی در تاریکی شب پیش آمد، به اراده ایجاد صلح در میان طرفین در حالی که جنگ ادامه داشت، وارد شد که به سبب تاریکی اشتبهاً از دست شخصی از ناحیه‌ی سر زخم برداشت و بر اثر شدت زخم چند روز صاحب فراش شد و بالآخره نتوانست از آن جان سالم بدر ببرد. در همان ایام والده‌ی محترمشان ام کلثوم بنت علی رضی الله عنها بیمار شد. از قضا مادر و پسر هر دو در یک وقت چنان فوت کردند که تشخیص اینکه کدام جلوتر فوت کرد، ممکن نشد. علما فرموده‌اند که این از عجیب‌ترین مسایل میراثی است. زیرا در چنین صورتی هیچ کدام از دو وارث را نمی‌توان وارث آن دیگری قرار داد.

دو جنازه همزمان تجهیز و تکفین شدند و بر هر دو در یک وقت نماز خوانده شد. بعضی گفته‌اند که امامتی جنازه‌ها را عبدالله بن عمر رضی الله عنه انجام داد و نزد بعضی دیگر سعید بن عاص اموی امیر مدینه بر آنان نماز گذارد. حسنین رضی الله عنهما در آن موقع در صف مقتدیان حضور داشتند. جنازه زید بن عمر رضی الله عنه قریب امام و جنازه ام کلثوم رضی الله عنها دور از امام به طرف کعبه گذاشته شدند و با این کیفیت نماز جنازه ادا گردید. مورخ اسلام علامه ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» (ج ۳، پایان تذکره ام کلثوم بنت علی رضی الله عنه) نوشته است «وذلك في أوائل دولة معاوية»: این واقعه در اوایل خلافت امیر معاویه رضی الله عنه پیش آمد!

*هیچ‌گونه شبهه و اشتباهی در صحت و درست بودن این نکاح و ازدواج باقی نمانده و به اعتبار روایات اهل سنت و جماعت مسلم است و از مرویات دوستان شیعه هم تصدیق شده است و در نزد علمای انساب و تراجم نیز یک مسأله‌ی مسلمه است. با توجه به این حقیقت زنده در تاریخ اسلام، مناسبت‌ها و ارتباطات میان سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه و سیدنا علی مرتضی رضی الله عنه و اهل خانه و فرزندان وی که همه زاییده‌ی این نکاح میمون و مبارک بود، چنین رقم زده می‌شوند:

* فاروق اعظم رضی الله عنه، داماد سیدنا علی رضی الله عنه شیر خدا بود.

* علی مرتضی رضی الله عنه، پدر خانم سیدنا عمر رضی الله عنه بود.

* فاطمه زهرا رضی الله عنها، مادر خانم حضرت عمر رضی الله عنه بود.

* سیدنا حسن رضی الله عنه و سیدنا حسین رضی الله عنه، برادران زن عمر فاروق رضی الله عنه بودند.

* عمر رضی الله عنه، شوهر خواهر حسنین بود.

* زینب دختر دیگر علی مرتضی رضی الله عنه خواهر زن عمر رضی الله عنه بود.

* حسن و حسین و محمد بن حنیفه و عثمان و ابوبکر و عمر فرزندان علی المرتضی

رضی الله عنه دایی‌های (ماماهای) زید و رقیه بودند.

* زید بن عمر و رقیه بنت عمر رضی الله عنهما خواهر زاده‌ی حسنین و محمد بن حنیفه و سایر فرزندان علی رضی الله عنه بودند.

* نوه‌ی دختری سردار دو عالم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله در نکاح عمر بن خطاب رضی الله عنه بود.

«تلك عشرة كاملة».

خوانندگان گرامی! از برای خدای ذو الجلال، انصاف و عدالت را از دست ندهید و خودتان فیصله کنید که آیا این داستان حقیقی دوستی است یا افسانه و دشمنی؟ ما آنچه واقعیت و حقیقت این واقعه بود، در اختیار شما قرار دادیم. قضاوت با معیار قرار دادن عقل و انصاف، با شماست. «والله يهدى من يشاء الى صراط مستقیم»

امر سوم:

در روایات و کتب تاریخ تصریح شده است که پس از وقوع این وصلت در میان حضرت عمر فاروق رضی الله عنه و علی مرتضی رضی الله عنه، فرزندان علی رضی الله عنه در خانه‌ی عمر رضی الله عنه نزد خواهر خودشان رفت و آمد می‌کردند و این ثابت می‌کند که در میان ایشان هیچ‌گونه انقباض و نفرتی وجود نداشت.

در «کنز العمال» به روایت از ابن عساکر آمده است: «... عن ابن الحنیفة قال: دخل عمر بن الخطاب وانا عند اختی ام کلثوم بنت علی، فضمنی، قال: الطفیة یا ام کلثوم!»: «حمد بن حنیفه [فرزند حضرت علی] گفته است: عمر بن خطاب داخل خانه‌اش شد و من نزد خواهرم ام کلثوم بودم. عمر بن خطاب با شفقت مرا به خود چسپاند (معانقه کرد) و به ام کلثوم فرمودند: با این عزیز با لطف و مهربانی رفتار کن».

امر چهارم:

در تحت این مسأله که آیا یک مرد می‌تواند موهای سر خواهر یا دخترش را ببیند، محدثان به طور استشهاد برای جواز آن، واقعه‌ای را نقل کرده‌اند که در «مصنف ابن ابی شیبۀ» (۴/۳۳۶ کتاب النکاح / باب «ما قالوا فی الرجل ینظر إلی شعر اخته او بنته» - چاپ جدید دکن) بدین الفاظ روایت شده است: «... عن ابی البختری عن ابی صالح ان الحسن و الحسین علیهما السلام کانا یدخلان علی اختهما ام کلثوم وهی تمشط» «از ابو البختری از ابو صالح منقول است که حسن و حسین علیهما السلام نزد خواهرشان ام کلثوم علیها السلام به منزلش داخل می‌شدند، در حالی که او سرش را شانه می‌زد».

از این واقعه نیز همچون روز روشن ثابت شد که این افراد پاک معمولاً به منزل همدیگر بدون کوچک‌ترین انقباض، رفت و آمد می‌کردند و این دال بر عدم وجود ناراحتی و نفرت متقابل میان آنان می‌باشد.

امر پنجم:

واقعه‌ای دیگر هم از خود علی مرتضی علیه السلام وجود دارد که حضرات شیعه و دوستان سنی در کتاب‌های خود آورده‌اند و ما پیش از این نیز آن را با ترجمه تحت مطلب اثبات نکاح ام کلثوم علیها السلام از کتب شیعه (شرح ابن ابی الحدید) بیان کردیم. اینجا ذکر دوباره‌ی آن جهت اثبات حُسن ارتباطات خانگی میان آن بزرگواران بی‌مناسبت نیست.

از اهل سنت، علامه سرخسی در «شرح سیر کبیر» و علی بن متقی هندی در «کنز العمال» این واقعه را از دینوری با این الفاظ آورده‌اند: «عن مالک بن اوس بن الحدثان قال: قدم برید ملک الروم علی عمر بن الخطاب رضی الله عنه فاستقرت امرأة عمر بن خطاب رضی الله عنه دیناراً فاشترت به عطراً فجعلته فی قواریر وبعث به مع البرید الی امرأة ملک الروم فلما اتاها فرغتهن وملئتهن جواهر وقال اذهب الی امرأة عمر بن الخطاب. فلما أتاها فرغتهن علی

البساط فدخل عمر بن الخطاب فقال: ما هذا؟ فاخبرته. فأخذ عمر الجواهر فباعه ودفع الى امرأته ديناراً وجعل ما بقى من ذلك فى بيت مال المسلمين»^١.

ابن ابى الحديد شيعى معتزلى در شرح نهج البلاغه اين واقعه را با تفصيل بيشتري با الفاظ زير نوشته است: «... وجه عمر بربداً الى ملك الروم فاشترت ام كلثوم امرأة عمر طيباً بدينار وجعلته فى قارورتين واهدتها الى امرأة ملك الروم. فرجع البريد اليها بملء القارورتين جواهر. فدخل عليها عمر وقد صبت الجواهر فى حجرها. فقال: من اين لك هذا؟ فاخبرته. فقبض عليه وقال: هذا للمسلمين. قالت: كيف وهو عوض هديتى؟! قال: بينى وبينك ابوك. فقال على: لك منه بقيمة دينارك والباقى للمسلمين جملة؛ لأن بريد المسلمين حملة»^٢.

١ - شرح سير كبير سرخسى: ج ٣ / ص ٧٤ - چاپ حيدر آباد دكن + كنز العمال (بحواله دينورى فى المجالسة): ج ٦ / ص ٣٥٦ شماره: ٥٦٤٠ - چاپ اول و قديم دكن .

٢ - شرح نهج البلاغه: ج ١٩: ص ٤٥٠ - چاپ قديم ايران و چاپ بيروت: ج ٤ / ص ٥٥٦ (تحت متن قوله عليه السلام: نعم الطيب المسك خفيف محمله، عطر ريجه)

حاصل بحث

با توجه و نظر دقیق به مطالبی که در این مبحث اخیر ذکر کردیم، این حقایق کلی سه گانه، به طور واضح ثابت گردید که:

۱. به سبب این ازدواج، روابط مضاعف و خوشگواری در میان خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب رضی الله عنه و داماد رسول الله صلی الله علیه و آله علی مرتضی رضی الله عنه ایجاد شده بود.

۲. علی مرتضی رضی الله عنه و فرزندان گاه نزد عزیزه‌ی خودشان ام کلثوم رضی الله عنها در خانه‌ی خلیفه دوم تشریف می‌بردند.

۳. چون در خانواده‌ی عمر بن خطاب رضی الله عنه مورد ما به الاختلافی پیش می‌آمد، جهت حل و فصل آن، خود علی مرتضی رضی الله عنه اقدام می‌نمود.

و تمام این حقایق نمایان گر کامل نیک رفتاری و محبت متقابل میان این بزرگواران است.

تمت مسألة نکاح ام کلثوم رضی الله عنها وعن زوجها خلیفة المسلمین عمر بن الخطاب وعن جمیع الصحابة كما اعلن الله تعالى فی کلامه المجید الذی یکون منکره کافراً وقد اعلن تعالى فیہ ان الصحابة «رحماء بینهم» و هو اعلم بالسر والعلانیة؛ فمن انکر کلامه هذا فقد کفر بإنکاره.

«وما علينا الا البلاغ وهو یرید السبیل».

دیدگاه علماء ربانی در مورد صحابه

«اصحاب پیغمبر - رضی الله عنهم - همه بزرگ‌اند و همه و همه را به بزرگی یاد باید کرد»^۱.
خطیب از انس روایت می‌کند که: رسول الله - صلی الله علیه و آله - فرموده: «إن الله اختارني واختار لي أصحاباً واختار لي منهم أصهاراً وأنصاراً فمن حفظني فيهم حفظه الله ومن أذاني فيهم أذاه الله»^۲.

و طبرانی از ابن عباس روایت کند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده: «من سب اصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»^۳.

و ابن عدی از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده: «وان شرار امتي اجرأهم على اصحابي»^۴.

(عزیزان!) منازعات و محارباتی که در میان ایشان (اصحاب) واقع شده است، بر محامل نیک، صرف باید کرد و از هوی و تعصب دور باید داشت؛ زیرا که آن مخالفات مبنی بر اجتهاد و تأویل بوده، نه بر هوی و هوس، چنان که عقیده‌ی جمهور اهل سنت بر آنست.

۱ - مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی، مکتوب: ۲۵۱ از جلد اول.

۲ - به حقیقت پروردگار مرا برگزید و برایم یارانی را انتخاب نمود که گروهی از آنان را خویشاوند و گروهی دیگر را یار و مددکار من قرار داد. پس هر کس نسبت به آنان حق مرا رعایت کند و احترام آنان را حفظ نماید، خداوند او را احترام گرفته و حفظ می‌نماید، و هر کس مرا به وسیله‌ی بی احترامی به آنان اذیت کند، حقیقتاً خداوند را اذیت کرده است.

۳ - هر کس یاران مرا دشنام دهد، نفرین و لعنت پروردگار و تمامی ملائکه و انسان‌ها بر او باد.

۴ - بدترین و شرورترین افراد امت کسانی هستند که نسبت به یارانم بی ادبی می‌کنند.

قال القاضی فی الشفا:

قال مالك رحمته: «من شتم أحدا من أصحاب النبي ﷺ أبا بكر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمرو بن العاص رضي الله تعالى عنهم، فإن قال: كانوا على ضلال وكفر قتل، وإن شتمهم بغير هذا من مشائمة الناس نكل نكالا شديداً»^۱.

«فلا يكون محاربوا على كفره كما زعمت الغلاة من الرافضة ولا فسقه كما زعم البعض ونسبه شارح المواقف الى كثير من الاصحاب الكرام منهم و قد قتل الطلحة والزبير في قتال الجمل قبل خروج معاوية مع ثلاثة عشر ألفاً من القتلى وتضليلهم وتفسيقهم مما لا يجترئ عليه المسلم إلا ان يكون في قلبه مرض وفي باطنه خبث»^۲.

ای برادر! طریق اسلم در این موطن، سکوت از ذکر مشاجرات اصحاب پیغمبر است علیه وعلیهم الصلوات والتسلیمات اعراض از تذکر منازعات ایشان.

پیغمبر ﷺ فرموده:

«إياكم و ما شجر بين أصحابي».

۱ - قاضی ابوبکر در کتاب شفا گفته است: «حضرت مالک رحمته گفت: هر کس فردی از یاران رسول الله ﷺ را دشنام دهد؛ (آن یار) ابوبکر باشد یا عمر، عثمان باشد یا معاویه یا عمرو بن العاص، و یا بگوید آنان بر گمراهی و کفر بوده‌اند، کشته شود و اگر دشنام داد همانند دشنام‌های مردم، باید خوب تنبیه شود تا عبرتی گردد برای دیگران.

۲ - جنگ کنندگان با علی رضی الله عنه کافر و فاسق نبوده‌اند، آن طوری که تندروهای رافضی عقیده دارند و شارح مواقف آن را به سوی بسیاری از اصحابش نسبت داده است، چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که عایشه صدیقه و طلحه و زبیر، قبل از لشکر کشی معاویه، به همراه سیزده هزار از کشته شده گان در جنگ جمل بوده‌اند. گمراه دانستن و فاسق گفتن آنان کار مسلمان نیست مگر کسانی که در قلوب شان مرض و در درون شان خبث (گناه و معصیت و بی ایمانی) باشد.

و نیز فرموده عليه السلام: «إِذَا ذَكَرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا» و نیز فرموده: «اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَخَدَّوْهُمْ غَرَضًا» یعنی بترسید از خدای عزّ وجل در حق اصحاب من، بیش تر بترسید از خدا عزّ وجل در حق ایشان، ایشان را نشانه‌ی تیر خود نسازید.

قال الشافعي وهو منقول عن عمر بن عبدالعزيز أيضاً: «تلك دماء طهر الله عنها أيدينا فلنطهر عنها ألسنتنا» از این عبارت مفهوم می‌شود که خطای ایشان را هم بر زبان نباید آورد و غیر از ذکر خیر ایشان نباید کرد.

و لعن کسی جایز نیست مگر اینکه به یقین معلوم گردد که ختم او بر کفر بوده «کأبي لهب الجهنمي و امرأته». خداوند فرموده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٥٧﴾﴾ [الأحزاب: ٥٧].

لازم به ذکر است که در این زمان چون اکثر مردم بحث امامت را پیش داشته، همواره سخن از خلافت و مخالفت اصحاب کرام (علیهم الرضوان) نصب عین ساخته‌اند و به تقلید جهله‌ی ارباب تاریخ و مَرَدَه‌ی اهل بدعت، اکثر اصحاب کرام را نیک یاد نمی‌کنند و امور نا مناسبه به جانب ایشان منتسب می‌سازند، باید شمه‌ای از آنچه معلوم داشت، در قید کتابت آورده، به دوستان مرسل داشت.

قال عليه و على آله الصلاة والسلام: «إِذَا ظَهَرَتِ الْفِتْنُ - أَوْ قَالَ الْبِدْعُ - وَسَبَتْ صَحَابَتِي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل الله له صرفاً ولا عدلاً!».

۱ - پیامبر عليه السلام فرمود: هنگامی که فتنه‌ها - و یا بدعت‌ها - ظاهر و نمایان شوند و اصحاب و یارانم مورد دشنام و توهین قرار گیرند، باید عالم دینی و دانشمندان اسلامی به وسیله‌ی علم و دانش خویش در مقابل این نوع توهین‌ها و دشنام‌ها ایستادگی کنند و اگر چنین کاری را نکرد، پس نفرین خوانند و ملائکه و تمامی انسان‌ها بر چنین عالم و دانشمندی باد، دیگر خداوند خدماتش را نمی‌پذیرد ...

پس باید که مدار اعتقاد را بر آنچه معتقد اهل سنت است، دارند و سخنان زید و عمرو را در گوش نیارند. مدار کار را بر افسانه‌های دروغ ساختن، خود را ضایع کردن است. تقلید فرقه‌ی ناجیه ضروری است، تا امید نجات پیدا شود.

و بدونہ خراط القتاد والسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی
علیه وعلی آله الصلوٰة والسلام!